مفهوم شیطان در آئین جمال رحمن

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## مفهوم شیطان در آئین جمال رحمن

## فاروق ایزدی‌نیا

**محتوای این مقاله:**

**مقدّمه معنای لغوی شیطان**

**هم‌زمانی ندای رحمان با ندای شیطان شیطان چیست؟**

**استکبار ابلیس در سجده به آدم انواع شیاطین**

**فرار شیطان از بعضی نفوس عاصی رضوان الهی و شیاطین**

**مظاهر شیطان نشانه‌های شیطان**

**اثرات خدمت در مقابله با شیطان شیطان – مخالف مظهر امر**

**نوحۀ شیطان از ظهور امر الهی شیطان و استقامت احبّای الهی**

**رها کردن شیطان انسان را ملقّب شدن بعضی نفوس به "شیطان"**

**حضور شیطان و مظاهر او در همه جا لزوم اجتناب از شیطان**

**لزوم هدایت پیروان شیطان نحوۀ حفظ شدن از شیطان**

**تلاش ابلیس برای منحرف کردن مظاهر رحمانیه برائت حق از عاملین به اعمال شیطانیه**

**حبوط اعمال**

**مقدّمه**

در ادوار گذشته، به دو نیروی یزدانی و اهریمنی معتقد بودند که همواره در مبارزه با یکدیگرند و برای هر یک نشانه‌هایی بر می‌شمردند؛ فی‌المثل قوای یزدان را لشکریان نور، یا سپاه حیات و قوای اهریمن را صفوف ظلمت یا لشکر ممات می‌نامیدند.[[1]](#footnote-1) این اعتقاد نیز وجود دارد که این دو نیرو در نبردی نهائی که بعضاً به "آرماگدون" یا "حارمجدّون"[[2]](#footnote-2) نامیده شده، به مبارزه‌ای سهمگین خواهند پرداخت و طرفین تلفات زیاد خواهند داد و نهایتاً منجر به فیروزی سپاه نور خواهد گشت.

شیطان، اهریمن، ابلیس و امثال آن از جمله القابی است که برای رئیس قوای ظلمت قائل شده‌اند و او را در مقابل یزدان قرار داده‌اند. معروف‌ترین مورد استفاده از نام شیطان مربوط به داستان آدم، یعنی اوّل مَن خلق‌الله، است که ملائکه به امر الهی در مقابلش سجده کردند و شیطان ابا نمود. بعضاً شیطان را موحّد می‌دانند[[3]](#footnote-3) که در مقابل کسی جز خدا حاضر به سجده نیست[[4]](#footnote-4)؛ امّا دیگران می‌گویند که اگر شیطان موحّد بود به امر الهی گردن می‌گذاشت ولو آن که ظاهراً خلاف اصل توحید باشد. چه که اصل اطاعت از خدا و مظهر امر او از همه چیز مهم‌تر است.[[5]](#footnote-5)

بدین لحاظ مشاهده می‌شود که اوّلین نشانۀ شیطانی زمانی ظاهر می‌شود که شخصی خود را بیش از خدایش واقف بر مصالح بداند و بر خلاف امر مولایش حرکت کند، ولو آن که به علّت عشق وافر او به مولایش باشد. نفس این تمرّد، سبب دوری او از محبوبش می‌شود.

حال، در امر بهائی، برای شیطان مفاهیمی ذکر می‌کنند که ابداً با آنچه که در ادوار گذشته مطرح شده یکسان نیست. وجود فرشته‌ای، یا به قول بعضی "معلّم ملکوت"، که بعداً در اثر تمرّد از خداوند از درگاه او رانده شده، جزو اساطیری است که در حدّ همان حکایت باقی می‌ماند. در این ظهور معانی گوناگون و مفاهیم بدیعی مطرح شده که انسان را قادر به شناخت "شیطان" و پرهیز از او می‌کند.

از جمله موارد مطرح شده این است که مبارزه و جنگ حتّی با "شیطان" جایز نیست. در این مورد توضیحاتی مطرح خواهد شد که راهنمای مؤمنان در نحوۀ سلوک با مظاهر شیطان است. شیطانی که قادر بوده اوّل مَن خلق الله را فریب دهد و حتّی با خداوند در بیفتد جزو اساطیر است و باید که تعبیری داشته باشد که عقل پذیرای آن گردد.

جناب اشراق خاوری شرحی مفصّل در ذیل "شیطان عصر" در جلد دوم قاموس ایقان (ص916) داده‌اند. بدایت کلام ایشان اینگونه است: "مقصود از شیطان مردمی هستند که همواره به هر عنوان که میسّر باشد، خلق جهان را فریب دهند و از راه راست منحرف کنند؛ همه کس را فدای مصالح خود نمایند و همه چیز را برای نفع خود خواهند؛ به ظاهر آراسته هستند و در باطن کاسته؛ در لباس‌های مختلف آشکار می‌شوند و ریا و خُدعه را پیشۀ خود ساخته‌اند."

ایشان در ادامۀ کلام به مفهوم شیطان در قرآن می‌پردازند که بسیار جالب است و بر خلاف آن تفکّراتی است که بر پیروان آئین اسلام حاکم است: "در قرآن فرموده‌اند که شیطان سبب ضلالت و گمراهی مردمان است و بسیار تحذیر فرموده که مبادا کسی به دام شیطان گرفتار شود. مقصود اصلی از شیطان در مقامی نفس امّارۀ انسانی و در مقامی نفوسی هستند که سبب اِضلال و فریب مردم می‌شوند و مقصود از آتش، که مادّۀ خلقت آنها معرفی شده، جنبۀ خودبینی و خودپرستی و تکبّر آنان است که خود را از همه بالاتر می‌دانند و به دیگران به نظر حقارت و پستی می‌نگرند. در سورۀ بقرۀ قرآن مجید دربارۀ مردم منافق، که به دروغ خود را مُسلِم معرفی می‌کردند و تظاهر به اسلام می‌نمودند ولی در باطن با مشرکین و اعدای اسلام همراهی داشتند، چنین فرموده: «و إذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و إذا خلَوا إلی شیاطینهم قالوا إنّا معکم إنّما نحن مستهزئون»[[6]](#footnote-6). یعنی منافقین چون با مؤمنین به رسول‌الله ملاقات می‌کنند خود را مؤمن معرفی می‌نمایند و می‌گویند ما مؤمن هستیم و چون نزد شیاطین خود، یعنی دشمنان اسلام بر می‌گردند، به آنها می‌گویند که ما باطناً با شما در مخالفت با اسلام شریک هستیم و از آن جهت نزد مسلمین می‌رویم و خود را مُسلِم معرفی می‌کنیم که آنها را تمسخر و استهزاء نماییم. ملاحظه می‌فرمایید که خداوند حقیقت معنی شیطان را در این آیه معرفی کرده و مخالفین و اعداء اسلام را شیاطین نامیده است."

**معنای لغوی شیطان**

فرهنگ سخن پنج معنی برای واژۀ شیطان ذکر کرده که دو مورد آن به بحث ما مربوط می‌شود. اوّل: موجودی غیرمادی، نماد تبه‌کاری و شرارت که پیرو ابلیس دانسته می‌شود و سبب گم‌راهی انسان است. دوم: فرشته‌ای که به سبب نافرمانی، از عرش رانده شد و به زمین آمد تا مردم را به گناه ترغیب کند؛ ابلیس.

فرهنگ معین سه معنی برای آن آورده است: 1- دیو، اهریمن؛ 2- نافرمان، متمرّد [جمع: شیاطین]؛ 3- ابلیس. در معنای ابلیس یا شیطان نوشته است: وجودی مظهر خُبث و شرارت که موجب گمراهی و شرک و غرور و ظلم و بدبختی افراد بشر گردد. اهریمن، ابلیس. سپس توضیح داده است: در قرآن و روایات اسلامی آمده که وی نخست فرشته بود و چون به امر الهی، مبنی بر سجده کردن آدم، امتناع کرد از درگاه احدیت رانده شد و به اغوا و اِضلال خلق پرداخت.

جناب اشراق خاوری در قاموس ایقان (ج2، ص921) متنی را از کتاب کلّیات، اثر ابوالبقاء، آورده و ترجمۀ آن را اینگونه بیان کرده‌اند:

"می‌گوید که کلمۀ شیطان از اصل مجرّد "شاط" است که به معنی هلاکت است و بعضی آن را از اصل مجرّد "شَطَن" گرفته‌اند که به معنی دور شدن و ابتعاد است. شیطان در دنیا و آخرت به آتش حرمان می‌سوزد و موجودی است عاصی و سرکش و مملو از شرّ و بدی و زشتی که همواره راه طغیان می‌پیماید که کار او را به عصیان می‌کشاند. در قرآن مجید برای شیطان صفات مذمومه و اسماء زشت و مشئوم بیان فرموده است. شیطان از آتش آفریده شده و لهذا مملو از تعصّب و حمیّت جاهلانۀ مذمومه است و لهذا از سجدۀ آدم خودداری کرد. شیطان می‌تواند فقط کسانی را گمراه کند که دارای فکر مستقیم و رأی مستقل نباشند و مایل به اعمال زشت باشند و اختلال رأی داشته باشند."

**هم‌زمانی ندای رحمن با ندای شیطان**

در بدایت کلام باید به این نکته اشارتی داشت که ندای رحمن همواره با ندای شیطان همراه بوده است؛ یعنی هر زمان ندای مظهر ظهور الهی بلند شد، ندای مظاهر شیطان نیز بلند شد. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های مبارک می‌فرمایند، "**از بدايت عالم تا امروز هر وقت ندای الهی بلند شد ندای شيطان هم بلند شد، زيرا هميشه ظلمت مي‌خواهد مقاومت نور کند؛ ظلم مي‌خواهد مقاومت عدل نمايد؛ جهل مي‌خواهد مقاومت علم نمايد. اين عادت مستمرّۀ اهل اين جهان است**" (خطابات مبارکه، ج1، ص186).

این معنی را در آثار جمال مبارک نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در لوحی می‌فرمایند، "**به نام مقصود عالمیان انشاءالله لازال به افق ظهور محبوب بی زوال ناظر باشی و به حبّش متمسّک و بر امرش قائم و مستقیم. ندای رحمن مرتفع و نعیق شیطان بلند. از حق جلّ جلاله سائلیم که جمیع دوستان را از شرّ او محفوظ دارد. یوم بزرگ است و امر بزرگ. طوبی از برای کسی که شئونات عالم و بیانات امم او را از بحر علم الهی منع ننمود. به گوش جان کلمۀ الهیه را اصغاء نما. اوست به منزلۀ دِرع از برای هیکل عرفان**" (آیات الهی، ج2، ص352).

**شیطان چیست؟**

شیطان در واقع نیرویی است که در مقابل ارادۀ الهی مقاومت نماید و با مظاهر سبحانی به مقاومت و مقابله برخیزد. خداوند هدایت می‌فرماید که، "**به نَفَس شیطان از نفحات رحمن ممنوع نگردید**" (آیات بیّنات، ص158). به بیان حضرت اعلی، هر نفسی که کافر بالله باشد او شیطان است یا از اعمال شیطانی پیروی کرده است: "**إنّ الّذین کفروا بالله و ما أظهر من عنده اولئک اصحاب النّار و اولئک هُم فیها خالدین. قل إنّ أکثر النّاس کفروا بالله جهرةً و اولئک اتّبعوا کلّ شیطانٍ مرید**" (منتخبات آیات، ص118).

در حقیقت استنشاق رائحۀ بغضاء نسبت به جمال کبریا آدمی را از وجود شیطان آگاه می‌کند. این است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "**ثمّ إعلم بأن یحضَرَ عندک مَن یمنعُک عن حبّ الله و إنّک لمّا وجدتَ منه روائح البغضاء عن جمال السّبحان، أیقِن بأنّه لَهُوَ الشّیطان**" (مجموعه الواح، ص199).

این شیطان ممکن است به صورت‌های متفاوتی ظاهر شود و البتّه برای آن که بتواند آدمی را به طرف خود جلب کند ظاهری موافق و فریبا خواهد داشت والّا اگر به صورت واقعی خود ظاهر گردد، از همان ابتدا دفع خواهد شد. جمال مبارک در اشاره به روایات گذشته می‌فرمایند، "**آیا در شیطان چه می‌گویند که با جلالت قدر و مقام از مواقع و مکامن قرب و لقا محروم ماند؛ به قول بعضی معلّم ملکوت بود. آیا این مقام را که عطا فرمود و در یک آن از اعلی مقام ملکوت به اسفل مقام عالم ناسوت مقر یافت و از جمیع فیوضات ممنوع و محروم**" (اقتدارات، ص4). در مقام دیگر نیز به این نکته اشاره دارند، "**در شیطان تفکّر نما که معلّم ملکوت بوده در ملأ اعلی، و در مدائن اسماء به اسماء حُسنی معروف و بعد به اعراض از اعلی رفیق اعلی به ادنی ارض سُفلی مقرّ گرفته. کذلک یفعل ربّک ما یشاء إن أنت من الموقنین**" (مائدۀ آسمانی، ج7، ص19). در مقام دیگر از قلم جمال ابهی نازل، "**کمال عنایت دربارۀ شیطان از دریای فضل الهی و کرم صمدانی مجری، به شأنی که خود را اقرب از اهل ملکوت می‌شمرد و بعد، از او ظاهر شد آنچه شنیده‌اید**" (یادنامۀ مصباح منیر، ص473).

یکی از مفاهیم شیطان، نفس انسان است که سعی دارد او را از صراط مستقیم الهی بلغزاند. حضرت بهاءالله در لوحی او را بزرگترین دشمن، یا تنها دشمن انسان تعبیر می‌فرمایند و برای رهایی از شرّ و ضرّ او، نحر کردنش را توصیه می‌کنند که ذبح حقیقی وقربانی واقعی در ساحت الهی محسوب می‌شود. بیان رحمن در این لوح چنین است، "**لم‌یکن لکم أعدآء إلّا أنفسکم فاعرفوها یا قوم ایّاکم أن تغفلون. إنّها لاتسکن أبداً؛ إذا تُطعَمُ یزدادُ لیبها و إذا تُمنَع یشتدّ حرصها. قد افلح من زکّیها باسم ربّه المقتدر المهیمن القیّوم. قل أنِ انحروها یا قوم فی سبیلی، هذا حقّ القربان فی حبّ الرّحمن و لایعقله إلّا المخلصون**" (کتاب مبین، خط زین‎المقرّبین، ص390 – مضمون: از برای شما هیچ دشمنی جز نفس شما وجود ندارد. آن را بشناسید و مبادا که از غافلان باشید. نفس ابداً آرامش نمی‌پذیرد. وقتی که تغذیه شود شعله‌اش شدّت یابد و وقتی که باز داشته شود، حریص‌تر می‌شود. کسی رستگار می‌شود که آن را به اسم پروردگارش که مقتدر و مهیمن و قیّوم است، از آلودگی رهایی بخشد. بگو آن را در راه من نحر کنید؛ این قربانی حقیقی در راه مهر پروردگار بخشند است و جز مخلصان کسی آن را درک نتواند).

در سفرنامۀ مبارک، کتاب بدایع‌الآثار، ج2، ص217 چنین مذکور، "دسته دسته احبّاء با وجوه ناضرۀ مستبشره و عبودیت و محبّت تامّه مشرّف و به خطابات و عنایات مبارکه مفتخر می‌گشتند. به اوّل جمعی که بارِ حضور یافتند بیانات مبارکه در معنی و تعبیر رؤیای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود که مُرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و گریزان بوده. به او فرمودند، **عنقریب صحّت تامّه خواهی یافت، مطمئن به فضل الهی باش. این شیطان نفس انسان است؛ برای هر انسانی شیطانی است؛ آن شیطان نفس اوست که هر دقیقه و ساعتی می‌خواهد بر او غلبه نماید. امّا عصا عصای شبانی و کنایه از رعایت اغنام الهی و هدایت بندگان یزدانی است؛ و موت دلیل بر طول حیات و علامت نجات.**"

در تعبیری دیگر، شیطان را طبیعت بشری، یا همان نفس بهیمی، می‌دانند که سعی دارد انسان را به رذائل اخلاق تشویق کند. بیان مبارک چنین است، "**مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را به رذائل اخلاق تشویق می‌نماید؛ از جمله منازعۀ بقا و درّندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است. یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت به نفس امّاره تعبیر شده. پس مقصد از عبارت انجیل این است که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نمود. به سبب این قوای طبیعی تمکّن تامّ در عالم طبیعت نماید؛ کوه بلند اعلی ذروۀ عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف و شئون عالم طبیعت را به نظر حضرت جلوه داد. فقط نورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هواجس طبیعت را رد نمود**" (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص278).

حضرت عبدالبهاء در توضیح این موضوع در بیانات شفاهی خطاب به احبّای مینیاپولیس می‌فرمایند، "**الحمدلله خداوند مملکتی آباد به شما داده؛ شهرها معمور است، تجارت‌ها در ترقّی و آثار عمران در نهایت جمال و کمال. ولی جمیع اینها نسبت به عنایات الهیّه هیچ است. تمام روی زمین به پرتوی از انوار شمس حقیقت مقابلی نمی‌کند. این است که در انجیل می‌فرماید شیطان حضرت مسیح را بالای کوه مرتفعی برد، همۀ دنیا را به او نشان داد و گفت اگر متابعت من نمایی جمیع اینها را به تو می‌دهم؛ حضرت قبول نفرمود**" (بدایع‌الآثار، ج1، ص54-253).

نفوسی که به علّت سُلطۀ نفس امّاره مانع از رسیدن حبیبی به محبوب و عاشقی به معشوق حقیقی خود می‌شوند، حکم شیطان را دارند. در اثری از جمال قدم چنین نازل، "**کَم مِن عبادٍ أرادوا و طردوا لدی الباب بما أوحی الشّیطان فی صدور الّذین یحکمون المدینة و بذلک بکت عینُ علیٍّ ثمّ عیون المخلصین**" (کتاب مبین، ص260 – مضمون: چه بسا از بندگانی که اراده کردند که وارد شوند و دم دروازه به علّت وحی شیطان در سینۀ کسانی که حاکم بر شهر بودند، رانده شدند و اذن دخول نیافتند و به این علّت چشم علی و دیدگان اهل اخلاص گریست. چون در ادامۀ بیان مبارک اشاره به ضرّ اهل بیان به اهل بهاء است، مقصود از "علی" در عبارت فوق باید حضرت ربّ اعلی باشد). در بیان فوق می‌توان شیطان را به نفس حاکمان مدینه تعبیر کرد یا کسی که ورود احبّای الهی به عکّا را به حکّام این شهر خبر می‌داد که در معنای دوم به سیّد محمّد اصفهانی اطلاق می‌شود. در سطور بعدی اشارتی دارند که شیطان در کیمنگاه نشسته و زمانی که کسی به عزم تشرّف به حضور مبارک وارد شهر می‌شود، او به اولیای امور خبر می‌دهد. این معلوم است که سیّد محمّد اصفهانی را در حجره‌ای بر بالای دروازه مقر داده بودند که ورود احبّا را مراقب باشد و خبر بدهد. این معنی در لوحی از قلمّ قدم تصریح شده است، "**إنّ الشّیطان قَعِدَ علی المرصد إذا دخل أحدٌ قاصداً مقرَّ المقصود یُخبِرُ باب الحکومة**" (کتاب مبین، خط زین‌المقرّبین، ص260). این موضوع در خصوص جناب نبیل قائن نیز ذکر شده است که در اثر سعایت شیطان مسئولین مانع از ورود ایشان شدند: "**یا معشر الأصفیا لم‌یدر البهآء مِن أیّ مصائبه یذکر لکم؛ أیذکُرُ ما وَرَد علیه من الّذین ظلموا أو ما ورد علیکم من حزب الشّیطان الّذی کفر بربّه الرّحمن. إنّا نکون جالساً فی السّجن و قعدا المرصدین اللّذان بهما مُنعت السّحاب و سعّرات النّیران و إذا دخل أحدٌ بابَ المدینة مقبلاً إلی الله أخبر رئیسها لذا منعت الأحباب عن شطر ربّهم العزیز الوهّاب ... و اذکر إذ دخل نبیل قبل علیّ و أراد أن یحضر تلقآء العرش اخذه الغافلون و أخرجوه من المدینة بذلک ناحت الورقاء و بکت الأشیاء و اصفرّت وجوه الّذین أقبلوا إلی الله العزیز المنّان**" (کتاب مبین، ص239).

این دو نفر به همین کفایت نکردند بلکه به امور دیگر نیز دست می‌زدند. در همان لوح تصریح می‌فرمایند زمانی که الواحی ارسال می‌فرمودند، این دو به وسوسه می‌پرداختند تا الواح را بگیرند و از رسیدن ماء حیوان به اهل بهاء ممانعت می‌کردند. در جمیع احیان دربارۀ نحوۀ به شهادت رساندن جمال مبارک به مشاوره مشغول بودند. موقع ورود جمع مهاجرین به سجن عکّا نزد مقرّ حکومت به کفر جمال مبارک شهادت دادند و چون به بابیان برخورد می‌کردند خود را بابی معرفی می‌کردند.

جالب است که حضرت بهاءالله در دو مقطع از خداوند خواسته‌اند کسی را مبعوث نماید که دفع شرّ او را بکند. در ادامۀ بیان فوق می‌فرمایند، "**فاسئلِ اللهَ بأن یبعثً مَن یکفی شرّه إنّه علی کلّ شیءٍ قدیر.**" در مورد دیگر نیز به زمان ورود "نبیل"[[7]](#footnote-7) با برادرش اشاره دارند که در مدخل شهر مانع از ورود آنها شدند زیر دجّال (سیّد محمّد اصفهانی) به مسئولین حکومتی خبر داده بود. در لوحی که راجع به بلایای اوائل ورود به عکّا لسان قدم سخن می‌گوید، چنین از قلم اعلی نازل: "**و اذکُر إذ دخل النّبیل مع اخویه مقبلاً إلی الله ربّ العالَمین اُخِذوا لدی الباب بما أوحی الدّجّال فی صدور الظّالمین. لمّا دخلوا مقرَّ الحکم قیل نجدُ منکم نفحةَ الرّضوان و مِن وجوهکم نضرة الرّحمن؛ لیس لکم مقرٌّ عندنا أنِ اخرُجوا فی الحین. قال أمَا سَمِعتم أکرموا الضّیف فبَهِتَ الّذی ظلم. قال أخرِجوه من المدینة. کذلک اُمِرنا مِن رئیس الفاسقین. وَرَد علی النّبیل قبل علیّ و مَن معه کما ورد علیه إنّ ربّک لَهُوَ العلیم البصیر. نسئلُ اللهَ بأن یکفی شرّ هذین.**[[8]](#footnote-8) **إنّه علی کلّ شیءٍ قدیر. مکرا و یمکران فی کلّ الأحیان سوف تلتهب نار مکرهم عسی الله أن یخمدها بسلطانٍ و یبعث مَن یکفی شرّهما إنّه لَهُو المقتدر علی ما یرید**" (کتاب مبین، ص234).

**استکبار ابلیس در سجده به آدم**

با این توضیح، پی می‌بریم که در وجود انسان مراتب مختلف وجود دارد که هر کدام غالب شود، انسان به همان سوی سوق پیدا می‌کند. حضرت اعلی در بحث از استکبار ابلیس در سجده به آدم می‌فرمایند، "**و أمّا ما سألتَ مِن قول الله عزّ و جلّ فی حکم سجود الملائکة و استکبار ابلیس حیث قال جلّ و علا «استکبرت أم کنت من العالین»**[[9]](#footnote-9)**. فانظر بعین البدء فانّ الله قد خلق فی کلّ شیء ثلاثة آیات مِن نفسه و هی آیة کرامیة آل الله و انّهم لهم العالون و آیة من ملائکته و هی شئون العبودیّة الحقّة فی کلّ مقام بحقیقته؛ آیة من الماهیته المجتثة لحفظ عوالمه بما قبلت لنفسه مِن دون امر و لا جبر. فخُذ معنی الآیة من المشیة إلی منتهی مقام الملک و إنّ کلّ الملائکة قد سجدوا الآدم إلّا ابلیس؛ ففسق وحده...**" (امر و خلق، ج2، ص442 – مضمون: و امّا این که راجع به کلام الهی در مورد سجود ملائکه و استکبار شیطان پرسیدی که خداوند می‌پرسد که تو استکبار ورزیدی یا از والامقامان بودی؛ پس به دیدۀ ناآلوده بنگر؛ به درستی که خداوند در هر چیزی سه نشانه از خود گذاشته است. اوّل نشانۀ بزرگی و ارجمندی خاندان الهی [مظهر ظهور] است و این خاندان از والامقامانند و نشانه‌ای از فرشتگانش که شأن عبودیت حقیقی است که در هر مقام به حقیقت آن است. و آیت ماهیت بی‌ارزش عنصری صرفاً برای حفظ عوالم به آنچه که برای نفسش بدون هیچ جبر و فشاری پذیرفته است. پس معنی آیه را از مشیت تا بالاترین مقام مَلَکی دریاب و به درستی که ملائک بر آدم سجده کردند جز ابلیس که به تنهایی از امر الهی سرپیچی کرد).

توضیح جناب رادمهر بر این بیان مبارک چنین است: "سه آیه این است: من نفسه من ملائکته من الماهیة المجتثة یعنی سه آیه است یکی آیهء مربوط به نفس خداوند است دیگری مربوط به ملائکه الهی است و دیگری مربوط به ماهیت جسمانی و جسدی وی است. مجتثة یعنی جسمانی یا پست. می‌فرمایند هر چیزی سه نشان دارد: یکی الهی است دیگری کمال اوست (ملائکه) و عاقبت و سومی همانا جنبهء جسمانی اوست. البته حضرت اعلی ناظر به اندیشهء معتزله، بخصوص ابن عطاء، بودند. زیرا این طایفه در جمع تنزیه خداوند و حصول کثرات درمانده بودند و عاقبت این راه حل به نظرشان رسید که چگونه می‌توان لاهوت را در ناسوت دید. گفتند سه مرتبه در هر چیز هست که حضرت اعلی اشاره فرمودند ابلیس ناظر به آیهء سوم ماهیت مجتثه شد و از شناخت آدم محروم ماند. ملائکه همین جنبۀ خود رادر آدم دیدند و او را مثل خود پنداشتند و چون آیهء سومی را لحاظ کردند بر وی سجده کردند. شاید بتوان گفت اصلاحات بهائی در این سه آیه این است که هر آدمی (مظهر ظهور) سه شخصیت دارد نبوّت و انسانیت و جسمانیت که در مفاوضات بحث بحرآسایی در آن جریان یافته است."[[10]](#footnote-10)

حضرت عبدالبهاء به این موضوع اشارتی دارند و آن را با استکبار خلق نسبت به مظهر ظهور الهی مقایسه می‌فرمایند: "**در مظاهر مقدّسهء الهيّه دو مقام است يک مقام بشر است و ديگری مقام رحمانی نورانی. مقام ظهور و تجلّی ربّانی مستور است و مقام بشريت ظاهر. خلق آن حقيقت مقدّسه را ظاهر در آن هيکل نمی‌بينند قوّه روح القدس را نمی‌بينند نظر به بشريت می‌کنند و چون می‌بينند در مقام بشريت مشترک با سائر بشرند نظير سائرين مي‌خورند، مي‌خوابند، مريض مي‌شوند، ناتوان مي‌گردند. لهذا قياس به نفس خود نموده مي‌گويند اينها مثل ماها هستند امتيازی ندارند چرا اينها مظاهر مقدّسه باشند و ما نباشيم؛ چرا اينها ممتاز از ماها باشند؛ چرا اينها آسمانی باشند و ما زمينی؛ چرا آنها نورانی باشند و ما ظلمانی؟ و حال آن که در جميع شئون بشری مثل آنها هستيم ابداً فرق و امتيازی در ميان نيست و امتيازی خصوصی از ما ندارند ما فرقی نمی‌بينيم اينها مثل ما هستند لهذا انکار و استکبار مي‌نمودند. مثل ابليس که نظر به جسم آدم کرد گفت من اشرف از آدم هستم ولی نظر به روح آدم نکرد؛ روح آدم را نديد و چون جسم آدم از تراب بود آن را ديد، روح او را نديد، استکبار کرد والّا سجده مي‌کرد. حال در يوم ظهور مظاهر الهی چون مردم نظر به بشريّت آنها مي‌نمايند و مانند خودشان می‌بينند لهذا استکبار مي‌کنند اعتراض مي‌نمايند تعدّی مي‌کنند ظلم و مخالفت مي‌نمايند و بر قتل آنها قيام مي‌کنند**" (خطابات مبارکه، ج2، ص159).

در اینجا محض مزاح، مطلبی در این رابطه از جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی نقل می‌شود: "و این قصّه مضحک را هم محض بهجت خواننده‌ها عرض می‌کنم. دوم یا سوم مشرّف شدن و عتبه‌بوسی فانی بود. اوّل طلوع آفتاب بعد از نماز و نیاز به درگاه حضرت بی‌نیاز، در مسافرخانۀ عکّا نشسته بود و مسافرین و حضرت حاجی نیاز، روحی فداهم، هم تشریف داشتند. بغتتاً میرزا آقاجان ناقض ناعق وارد شد و متّصل می‌گوید، «الله ابهی، خوب مجلس مزیّن مرتّب منظّمی دارید.» فانی برخاست و از اطاق به اطاق دیگر رفت. او هم آمد و همان ذکر را تکرار می‌نمود. به اطاق آخر رفت، او هم آمد و همان ذکر را ذاکر است. به محلّ اوّل برگشت و نشست. او هم برگشت و مقابل فانی وسط مجلس نشست و همان ذکر اوّل را که «الله ابهی، خوب مجلس مزیّن مرتّب منظّمی دارید» می‌گوید. مرحوم متصاعد الی الله آقا محمّدعلی اردکانی قنّاد فانی را در خارج خواست. به طرف ایشان حرکت نمود. او هم حرکت نمود و همان ذکر را ذاکر است. جناب آقا محمّدعلی فرمود: «[در] دکّان من کسی تو را می‌خواهد.» داخل دکّان شدیم و او هم خواست داخل شود. حضرت آقا محمّدعلی مرحوم نگذاشت داخل شود. فانی و حاجی نیاز نشستیم. او خارج دکّان هروَله[[11]](#footnote-11) کنان همان ذکر را می‌نماید. هر کس می‌گذرد و این بازی و مضحکه را مشاهده می‌نماید، می‌ایستد. جمعیت بسیار شد. فانی برخاست با حضرت حاجی نیاز بیرون آمدیم رو به خانۀ مبارک. او هم آمد و همان ذکر را ذاکر است. نزدیک بیت مبارک رسیدیم. فانی طرف خانۀ متصرّف عکّا رفت و به حاجی نیاز عرض نمود: «می‌روم به متصرّف عارض شوم که این مردکه از من چه می‌خواهد عقب من را گرفته است.» او نیامد و گفت: «متصرّف اینجا نیست» و راست بود. فانی برگشت. [او] گفت: «ای بی‌دین بی‌مروّت بی‌انصاف، تو از خدا متشخّص‌تر نیستی و من از شیطان پست‌تر [نه]. خدا از شیطان پرسید که چرا سجده به حضرت آدم ننمودی. تو چرا از من سؤال نمی‌کنی؟» در این موضع هم فانی به او جواب گفت: «تا چشمت کور شود.»" (بهجت‌الصّدور، طبع آلمان، ص70-369).

**انواع شیاطین**

در لوحی از قلم قِدَم نازل، "**شیطان به صوَر مختلفه در هر بلدی ظاهر خواهد شد. نزد بعضی به هیکل رِقاع و نزد بعضی به صورت قاصدین و نزد بعضی به هیکل رسائل. باری، به کلّ صُوَر ظاهر شده تا تمام شود آن بیانی که در الواح نازل شده**" (آیات بیّنات، ص158).

در لوح دیگر نازل، "**شیاطین بر چند قسم مشاهده می‌شوند. قسمی از آن نفوس مشاهده می‌شوند که در همان بلد فی الحین بنفس شیطانی در قمیص انسانی ظاهر می‌گردند و قسمی دیگر از مبدء جحیم سفلی بر هیکل قاصدین وارد می‌شوند و قسمی هم به ظلمت صرف بر هیکل لوح مبعوث می‌شوند. باری الیوم شیطان به کلّ صُوَر ظاهر شده و خواهد شد که شاید بشأنی از شئون و قسمی از اقسام ناس را از مبدء امر محتجب نمایند**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص140].

در لوح دیگر مذکور، "**باری، آن جناب منتسبین خود را از وساوس شیطانیه حفظ نماید؛ چه که شیطان به هر صورتی ظاهر شده و به القای شبهه مشغول**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص140).

گاهی شیطان به صورت انسان ظاهر می‌شود. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به احبّای امریکا از جمال ابهی نقل قول می‌فرمایند، "**و خطاب به احبّاء می‌فرماید که معلوم آن جناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبّای جمال سبحان را به وساوس نفسیه و خطوات شیطانیّه از صراط عزّ مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیّه محروم نماید. این است از خبرهای مستوره که اصفیا را به آن آگاه فرمودیم که مبادا به مجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند**" و در ادامۀ بیان مبارک نشانه‌ای از آنها بیان می‌کنند، "**پس بر جمیع احبّاءالله لازم که از هر نفسی که رائحۀ بغضا از جمال عزّ ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه به کلّ آیات ناطق شود و به کلّ کتب تمسّک جوید؛ الی أن قال عزّ اسمه، پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا به دام تزویر و حیله گرفتار آیند**" (گنجینه حدود و احکام، ص450).

**فرار شیطان از بعضی نفوس عاصی**

کسانی که انوار شمس را مشاهده می‌کنند و فضل خدایشان را می‌بینند و آثار مهر و محبّتش را مشاهده می‌کنند، امّا آن را انکار کرده، همچون بنی‌اسرائیل که در غیاب حضرت موسی در حین عزیمت به کوه طور و تکلّم با خداوند، به پرستش گوساله اقدام کردند، حتّی شیطان نیز در تحیّر باقی می‌ماند و از آنها می‌گریزد. جمال مبارک در این خصوص می‌فرمایند، "**فانظر النّاس إنّهم یرون انوار الشّمس مُشرقةً مِن افق العظمة و الکبریاء و بحور الآیات و البیّنات متموّجة بین الأرض و السّماء و هم أنکروا هذا الفضل و اتّخذوا لأنفسِهِم البقر ربّاً مِن دون الله ویلٌ لهم و للّذین اتّبعوا أهواء هؤلاء . ألا انّهُم مِمَّن لایحبّ القلم أن یجری علی أسمائِهِم و یفرُّ منهم کلّ شیطانٍ رجیم**" (آیات بیّنات، ص36 – مضمون: پس بنگر مردم را که روشنایی خورشیدی را که در افق بزرگی و بزرگواری خداوند طلوع کرده می‌بینند و دریاهای آیات و نشانه‌های آشکار را که بین زمین و آسمان در موج است مشاهده می‌کنند ولی این فضل را انکار می‌کنند و خداوند را گذاشته گاو را برای خود پرستش می‌نمایند. وای بر آنها و کسانی که هوای نفس اینگونه کسان را پیروی می‌کنند. همانا که آنها از کسانی هستند که قلم دوست ندارد نام آنها را بنویسد و هر شیطان لایق سنگساری از آنها در گریز است.)

در لوح دیگری می‌فرمایند، "**آیا در ثمرات اعمال حزب قبل** [شیعه] **تفکّر ننموده‌اند؟ چه که عملی ارتکاب نمودند که سبب منع ابصار است از مشاهده و منع آذان است از اصغاء. آن حزب، از عالم و جاهل، عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عمل ننمود و ارتکاب نمودند امری را که شیطان تبرّی جُست**" (مجموعه الواح خط عندلیب، ص253).

از جمله کسانی که با تمام قدرت به مخالفت امر الهی قیام کردند و به بیان حق شیطان هم از آنها و کفر آنها فراری است، شیخ عبدالحسین طهرانی بود که اقداماتش در زمان اقامت طلعت ابهی در اقلیم عراق شهرت دارد. جمال مبارک در سورةالنّصح می‌فرمایند، "**و منهم الّذی سمّی بالعبد لهذا الإسم الّذی انشعب عنه بحور الأسماء و یشهد بذلک اهل سرادق البقاء و مِن ورائهم هذا القلم الدّرّی المکنون. و هذا هُوَ الّذی یفرّ الشیطان عن کفره و احترق مِن ناره اکباد الّذین هُم انقطعوا إلی الله و کانوا علی ربّهم متوکّلون. و ما آمَنَ بالله طُرفة عین و هذا هو الّذی وسوس الشّیطان فی نفسه حتّی غَفَلَه عن ذکر ربّه و أخرَجَه عن جوار قدسٍ محبوب و هذا هو الّذی علّم القابیل بأن یقتلَ أخیَه و کان مِن الّذی استکبر فی اوّل الأمر علی الله المهیمن القیّوم و ما مِن ظلمٍ و ما مِن فسقٍ إلّا و قد بدء مِن هذا الشّقی و سیعود کلّ ذلک إلیه إن أنتم بفراست‌الله تتفرّسون. إذا تشیرون إلیه ملائکة الفردوس فی ملأ الأعلی بأنامِلِهِم و یُخبرون بعضُهُم بعضاً بأنّ هذا هُوَ الّذی استکبر علی الله فی ازل الآزال و اعترض بالنّبیّین و المرسلین. فاعرفوه ثمّ العنوه إن أنتم تعرفون**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص135 – مضمون: و از جمله آنها کسی است که نامیده می‌شود به بندۀ این اسم [حسین] که منشعب شده است از دریای اسم‌ها و شهادت می‌دهد به آن اهل سراپرده‌های بقا و پس از آنها این قلم نورانی مکنون. و او [عبدالحسین] کسی است که شیطان از کفرش فرار می‌کند و جگرهای کسانی که منقطع شده به سوی خداوند روی آوردند و به پروردگارشان توکّل می‌کنند، از آتشش می‌گدازد. و او حتّی به اندازۀ چشم به هم زدنی ایمان به خداوند نیاورده و او کسی است که شیطان در نفس او وسوسه کرده تا آن که از یاد خدایش غفلت نموده و اخراجش کرده از مجاورت مقدّس حضرت محبوب. و این همان کسی است که به قابیل آموزش داد که برادرش را به قتل برساند و همان کسی است که در ابتدای امر بر خداوند مهیمن قیّوم استکبار نمود و هیچ ستمی یا کار زشتی نبود که از این ستمگر نشأت نگرفته باشد. و به زودی همه چیز به سوی او باز خواهد گشت اگر به فراست الهی به تفرّس بپردازید. پس فرشتگان فردوس در ملأ اعلی با انگشت او را به یکدیگر نشان می‌دهند و بعضی‌ها به دیگران خبر می‌دهند که این همان کسی است که از ازل الآزال به انبیاء و مرسلین استکبار نموده است. پس او را بشناسید و به او لعنت بفرستید اگر شما از دانایان هستید).

**رضوان الهی و شیاطین**

هر نفسی که ره به رضوان الهی برده باشد، باید که دیگران را نیز آگاه کند تا همان طریق را بپیمایند. تنها مانعی که در میانۀ راه به کمین نشسته تا آدمی را از ورود به رضوان منع کند، شیطانش نامیده‌اند. این است که جمال مبین می‌فرماید، "**ذکّر العباد بما علّمک الله ثمّ اهد النّاس إلی رضوان‌الله ثمّ امنعهم عن التّقرّب إلی الشّیاطین.**" (مضمون: آنچه را که خداوند به تو آموزش داده بندگان را بدان متذکّر بدار سپس مردم را به سوی رضوان الهی هدایت کند سپس آنها را از نزدیک شدن به شیاطین منع کن.) در این میان تنها عاملی که می‌تواند آدمی را از شرّ شیاطین در امان نگه دارد مهر خدای است که در دل به ودیعه نهاده شده است؛ باید که همچون گوهری گرانبها حفظش نمود و از دستبرد ابلیس دور نگه داشت. ادامۀ کلام چنین آمده است، "**فوالله فی ذلک الیوم لم‌یکن میزان الله إلّا حبّ الله و أمره ثمّ حبّی إن أنتم من العارفین**" (دریای دانش، ص167 – مضمون: قسم به خداوند که در آن روز میزان الهی جز مهر خدای و امر او و سپس محبّت من نیست اگر هستید در زمرۀ عارفان).

جمال مبارک در کتاب ایقان بیان می‌فرمایند که چگونه می‌توان به آثار الهی فائز شد. جمال مبارک ضمن انتقاد از نفوسی که برای درک مفاهیم آثار الهی به کسانی که ابداً بویی از عرفان نبرده‌اند مراجعه می‌کنند، می‌فرمایند، "**این معلوم و واضح است که جُعَل خود قسمتی از نسیم مُشک بقا نبرده و به رضوان ریاحین معنوی قدم نگذاشته، با وجود این چگونه می‌تواند رائحۀ عطر به مشام دیگران رساند. لم‌یزل شأن این عباد این بوده و خواهد بود. و لَن‌یفوزَ بآثارالله إلّا الّذینهم أقبلوا إلیه و أعرضوا عن مظاهر الشّیطان و کذلک أثبت الله حکمَ الیوم من قلم العزّة علی لوحٍ کان خلف سُرادق العزّ مکنوناً.** [احدی هرگز به آثار الهی پی نخواهد برد مگر کسانی که به او روی آورند و از مظاهر شیطان روی برگردانند و اینچنین حکم امروز را خداوند از قلم عزّت بر لوحی که در فراسوی سراپردۀ عزّت مکنون است، ثبت فرمود.] **اگر ملتفت به این بیانات شوید، و تفکّر در ظاهر و باطن آن بفرمایید جمیع مسائل مشکله را که الیوم سدّی شده میان عباد و معرفت یوم‌التّناد عارف شوی؛ دیگر احتیاج به سؤال نخواهی داشت**" (ایقان، طبع مصر، ص94 / طبع آلمان، ص80).

در واقع هر نفسی که از ذکر رحمن غافل شود، البتّه شیطان بر او استیلا یابد و هر کس به یاد خدا باشد، البتّه شیطان قدرت غلبه بر او را نخواهد داشت. جمال مبارک در انتهای کتاب ایقان به ثمرۀ اعراض از خداوند اشارتی گذرا دارند: "**پس باید عباد به اینگونه عبارات خود را از فیوضات ممنوع نسازند و از اهلش سؤال نمایند تا اسرار مستوره بلاحجاب ظاهر و واضح شود ولیکن احدی از اهل ارض مشاهده نمی‌شود که طالب حق باشد تا آن که در مسائل غامضه رجوع به مظاهر احدیّه نماید. کل در ارض نسیان ساکن و به اهل بغی و طغیان متّبع. ولکن‌الله یفعل بهم کما هم یعملون و ینساهم کما نسوا لقاءه فی ایّامه و کذلک قضی علی الّذین کفروا و یقضی علی الّذین هم کانوا بآیاته یجحدون. و اختم القول بقوله تعالی، «و مَن یعشُ عن ذکرِ الرّحمن نُقیّضُ لَهُ شیطاناً فَهُوَ لَه قرین».**" (مضمون: امّا خداوند همانطور که آنها عمل می‌کنند با آنها معامله می‌کند و آنها را فراموش می‌کند همانطور که آنها دیدارش را در ایّام ظهورش فراموش کردند و اینچنان مقدّر شد بر کسانی که کفر ورزیدند و قضا شد بر کسانی که با آیات او مخالفت کرده‌اند. و گفتار را با این کلام الهی خاتمه می‌دهم که فرمود، "هر کس چشم بپوشد از ذکر خداوند شیطانی را بر او می‌گماریم که همیشه همراه او باشد.")

جناب اشراق خاوری در توضیح آن چنین آورده‌اند، "در آیۀ مبارکه ... می‌فرماید «و من یَعشُ» هر کس چشم بپوشد «عن ذکر الرّحمن» از یاد خداوند، «نُقَیّض له شیطاناً» می‌گماریم و مسلّط می‌کنیم بر او شیطانی را «فهو له قرین» و آن شیطان همواره با او همراه است. کلمۀ یَعشُ که درا ینجا به واسطۀ لفظ «مَن» مجزوم شده، به شرحی که در تفسیر ابوالفتوح رازی است از "عشا یَعشو" آمده و به معنی کسی است که در نور آفتاب چشمش ضعیف باشد و نتواند درست ببیند و دربارۀ کسی که در شب چشمش ضعیف باشد "عشی یعشی" گویند و چنین کسی را "اعشی" خوانند. و خلاصۀ مفهوم آیه آن است که هر کس از مظهر امرالله و آیات و کلمات و اوامر و نواهی او اعراض کند و بی‌اعتنا باشد و چشم از مشاهدۀ آثار قدرت و عظمت مظهر امرالله بپوشد، شیطان با او همراه و رفیق شود و جز به هوای نفس عملی انجام ندهد و بدیهی است هر کس که اطاعت مظهر امرالله نکند ناچار مطیع نفس و هوی گردد و در نتیجه به عاقبتی زشت مبتلا گردد و به خسران مبین دچار شود" (قاموس ایقان، ج2، ص1765).

**مظاهر شیطان**

مظاهر شیطان در واقع کسانی هستند که اوامر الهیّه را ترک گویند، از فرمان مظهر ظهورش اعراض کنند، در جهت گمراه کردن بندگانش بر آیند، از تقرّب طالبان به امر رحمن جلوگیری کنند، و در مجموع چنان عمل نمایند که احدی به دعوت حق لبّیک نگوید و به ظلّ امرش نزدیک نشود.

جمال مبارک می‌فرمایند، "**سلطان بقا از برای هر امری برهانی مقرّر فرموده که نزد اولی البصیره واضح و هویدا است تا صاحبان افئدۀ صافیه به آن متمسّک شده ملتفت بعضی سخن‌های لغو که ناشی از مظاهر شیطان می‌شود نشوند. والّا اگر جمیع حرفها به قول ختم شود و در تمام امور به ذکر لسان کفایت رَوَد هرگز امرالله واضح و مبرهن نگردد و صبح هدایت طالع نیاید و ظلمت ظلالت زایل نشود**" (لئالی‌الحکمة، ج2، ص5).

در لوح دیگر نازل، "**قدر این ایّام را بدانید و از دون‌الله منقطع شوید به شأنی که احدی قادر نشود بر آن که در قلوب تصرّف نماید. چه که در این ایّام مظاهر قدسیۀ الهیّه به کمال تقدیس و تنزیه ظاهرند و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت مکر و خدعه مشهود و مشغول و مابین ناس به صورت انسان ظاهر. پس به حق توجّه نموده که از فضل و رحمتش از شرّ آن نفوس نسناسیۀ خنّاسیه محفوظ مانید**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص138).

در لوحی به لزوم کسب هدایت از مظاهر رحمان و اجتناب از مظاهر شیطان تصریح شده است، "**آب حیات از کوثر جمال سبحان جویید نه از مظاهر شیطان**" (آثار قلم اعلی، ج5، ص184 / مائدۀ آسمانی، ج4، ص341).

عمل‌کرد ما بی‌اعتنایی به مظاهر شیطان است؛ چه که در هر آنی سعی در فریب دادن انسان و دور کردن او از جمال رحمن دارند. طلعت میثاق به نقل قول از جمال ابهی می‌فرمایند، "**از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نَفَسشان مثل سمّ سرایت کننده است و در خطاب دیگر می‌فرمایند، ای کاظم چشم از عالمیان بپوش و ماء حیوان عرفان را از ید غلمان سبحان بنوش و گوش به مزخرفات مظاهر شیطان مده. چه که الیوم مظاهر شیطانیه بر مراصد صراط عزّ احدیّه جالسند و ناس را به کلّ حِیَل و مکر منع می‌نمایند**" (گنجینه حدود و احکام، ص450).

**نشانه‎‌های شیطان**

باید شیطان را در هر قمیصی شناخت و از او احتراز نمود. بدین لحاظ با قدری جستجو در آثار مبارکه به برخی از شواهد جهت شناخت شیطان می‌توان دست یافت:

در مقامی حضرت عبدالبهاء "خودپرست" را مظهر شیطان می‌نامند: "**آن کس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آن که راضی نیست مظهر رحمن. خودپرست ترقّی نمی‌کند امّا آن که خود را ناقص می‌بیند در صدد اکمال خویش برمی‌آید و ترقّی می‌کند**" (امر و خلق، ج3، ص97). این معنی در سایر بیانات مبارکه نیز تصریح شده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "**اوّل کسی که خود را پسندید شیطان بود. انسان نباید خود را برتر از دیگران داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد. مرغ تا خود را پست می‌بیند ترقّی و صعود می‌نماید؛ به محض این که خود را بالا دید پایین می‌آید**" (بدایع‌الآثار، ج1، ص266). این بیان مبارک در تبیین بیان جمال قدم است که می‌فرمایند، "**پاکی از آلایش پاکی از چیزهایی است که زیان آرَد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد**" (یاران پارسی، ص20).

از دیگر علائم شیطان ادّعای ایمان و عمل نکردن به اوامر رحمان است. از لسان میثاق نازل، "**یقین است شخص غیرمؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آن کسی است که مدّعی محبّت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان. ولی کمال وقتی حاصل می‌شود که عمل و ایمان توأم باشند**" (بدایع‌الآثار، ج2، ص304 / امر و خلق، ج3، ص391).

از دیگر علائم شیطان ادّعای وقوف بر اسرار باطنیه است. جمال مبارک می‌فرمایند، "**هر نفسی الیوم مدّعی امری شود و یا ادّعای باطن نماید، او شیطان فئۀ حقّه بوده؛ چنانچه بعضی نفوس در ظاهر به کلمه‌ای ناطقند و در باطن به کلمۀ اخری مخالف کلمۀ ظاهر. چنین نفسی منافق و کذّاب بوده و خواهد بود. اهل بهاء نفوسی هستند که هر چه را مخالف ظاهر امرالله بینند او را باطل دانند. باطن و باطن طائف حول این ظاهر است**" (امر و خلق، ج3، ص448).

از دیگر علائم شیطان مانع شدن عباد از رسیدن به مدارج عالیه‌ای است که خداوند برای آنها مقدّر فرموده است. جمال مبارک می‌فرمایند، "**بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده‌اند. آگاه باشید و به روشنایی نام بینا از تیرگی‌ها خود را آزاد نمایید. عالَم‌بین باشید نه خودبین. اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانع‌اند مابین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان**" (دریای دانش، ص88).

از دیگر علائم شیطان ادّعای مقام و احساس برتری و تفرّد است. حضرت عبدالبهاء می‎فرمایند، "**در جمیع الواح الهی قیام ناعقین و ظهور شیاطین مذکور ومشهور. هر نفسی از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیّز و تفرّدی، آن آثار نعاق است و علامت نفاق. باید شؤون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد والّا ملاحظۀ وجود عاقبت سبب شرک گردد و بادی کفر محض. خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب و مقبول**" (امر و خلق، ج3، ص449). همان است که در بیان دیگر می‌فرمایند، "عاشق را نزد معشوق اظهار هستی و خودبینی جائز نه. اگر خُطوه‌ای از این سبیل تجاوز نماید از عُشّاق محسوب نه." (اقتدارات، ص254)

اینگونه نفوس را "مدّعیان کاذب" نامیده‌اند. اینها کسانی هستند که برای خود مقامی قائلند و ادّعایی می‌کنند و سپس ناس را به راهی جز راه حقّ و حقیقت سوق می‌دهند. جمال مبارک می‌فرمایند، "**این که دربارۀ نعاق ناعقین نوشته بودید؛ این فقره در ایّام مهاجرت از عراق در الواح الهی نازل و همچنین در ارض سرّ و همچنین در سجن اعظم کلّ را اِخبار فرموده‌اند که نعاق ناعقین مرتفع خواهد شد و طیور لیل به حرکت خواهند آمد و این بسی واضح است که مقصود مدّعیان کاذبه و نفوس غافله که عباد را به شیطان دعوت می‌نمایند بوده و خواهد بود.**" در بیان دیگر نیز به این نکته اشارتی دارند، "**ناعقین دو قسمند؛ قسمی در اوّل ادّعای ایمان نمایند و بعد به کمال اعراض قیام کنند و قسمی به دعوی برخیزند و بغیر ما أذَنَ الله تکلّم نمایند و این خبرهایی است که از قلم الهی جاری شده و البتّه واقع خواهد شد**" (یادنامۀ مصباح منیر، ص421).

از دیگر نشانه‌های شیطان تفسیر و تأویل آثار الهیّه است به میل و خواستۀ خود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "**امیدم چنان است که آن یاران الهی مؤیّد و موفّق گردند و به نصوص الهیّه تمسّک جویند؛ ابداً تأویل نکنند و تفسیر ننمایند. نصّ صریح ظاهر ظاهر را گیرند و به اوهام هادم بنیان نپردازند؛ مثل بعضی سبک‌مغزان کور فرقان که نصّ قاطع شریعت‌الله را متروک و مهمل گذاشتند تأویلات وهمیّه مطابق نفس و هوای خود نمودند ... آن قوم حزب شیطانند و سبب ضلالت انسان. عبدالبهاء بندۀ بندۀ بهاست. هر کس غیر این گوید از اهل ضلالت و هواست. البتّه از او اجتناب نمایید**" (یادنامۀ مصباح منیر، ص228).

از دیگر امور آن که شعلۀ عرفان را که در وجود انسان شعله‌ور است شیطان خاموش کند و آن را مخمود سازد. جمال قدم می‎فرمایند، "**آن جناب باید الیوم به قدر وُسع در مراقبت امرالله و حفظ عباد او مجاهده نمایند که شاید شمع‌های عرفانِ نفس عرفان، که در افئدۀ انسان مشتعل شده، به اریاح نفس شیطان و حزب آن مخمود و خاموش نشوند که شاید به مقرّ محتوم و مقام محمود فائز گردند. جهد لازم، ولکن الله یفعل مایشاء و یحکم ما یرید**" (حدیقۀ عرفان، ص70).

از دیگر نشانه‌های شیطان آن که مانع از رسیدن نفوس به آثار الهی می‌شود. جمال قدم در کتاب ایقان (ص80 طبع آلمان) می‌فرمایند، "**اين معلوم و واضح است که جُعَل خود قسمتی از نسيم مشک بقا نبرده و به رضوان رياحين معنوی قدم نگذاشته، با وجود اين چگونه می تواند رائحه عطر به مشام ديگران رساند؟ لم يزل شأن اين عباد اين بوده و خواهد بود. و لَن يَفُوزَ بِآثار اللّه إلّا الَّذينَهُم اَقبَلوا إلَيه و اَعْرَضُوا عن مَظاهِر الشَّيطان و کَذلِکَ اَثبَتَ اللّهُ حُکْمَ اليَوم مِنْ قَلَم العِزَّةِ عَلی لَوحٍ کانَ خَلفَ سُرادِقِ العزِّ مکنُوناً.**" (مضمون: احدی هرگز به آثار الهی پی نخواهد برد مگر کسانی که به او روی آورند و از مظاهر شیطان روی برگردانند و اینچنین حکم امروز را خداوند از قلم عزّت بر لوحی که در فراسوی سراپردۀ عزّت مکنون است، ثبت فرمود.)

از دیگر نشانه‌های شیطان اغفال عباد است. در کتاب ایقان (ص146) نازل: "**آيا نشنيده‌ايد که از جمله علّت اين که بعضی از انبياء اولوالعزم بودند نزول کتاب بود بر آنها؟ و اين مسلّم است، با وجود اين چگونه جائز است که بر صاحب کتب که چندين مجلّدات از او ظاهر شده به حرف های فلان از روی جهل بعضی کلمات برای القای شبهه در قلوب جمع نموده و شيطان عصر شده برای اغفال عباد و اضلال من فی البلاد، پيروی نمايند و از خورشيد فيض الهی بی بهره گردند؟**"

از دیگر نشانه‌های شیطان تلاش برای خاموش کردن سراج الهی است. معلوم است که در دنیای ظلمت فقط سراج الهی است که راهنمای بندگان جهت خروج از تاریکی است. تاریکی را فقط شیطان دوست دارد تا بتواند از نابینایی مردمان سود جوید و آن کند که می‌خواهد، لهذا تحمّل هیچ نوری را نخواهد داشت. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "**در کلّ حین شیاطین بر اطفاء سراج‌الله و اخماد نار او مشغول**" (دریای دانش، ص36).

از دیگر نشانه‌های شیطان مخالفت با عهد و میثاق الهی و تلاش برای ایجاد تفرقه در میان احبّای رحمانی است. عهد و میثاق ضامن وحدت جامعه و شمل اهل بهاء است؛ لهذا هر نفسی که به قصد ایجاد تفرقه به احبّاء نزدیک شود، باید بدانند که از مظاهر شیطان است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "**اگر نفسی خفیّاً آنجا بیاید و شما را بر سستی بر عهد و پیمان بخواند، متزلزل نشوید. بدانید که او نفسی شریر و از اولیای شیطان است؛ البتّه از او احتراز جویید. هر نفسی شما را به میثاق الهی خوانَد او از اولیای رحمن است و هر که متزلزل است دشمن جمال مبارک است. مقصد این اشخاص این است که تفرقه در امرالله اندازند و وحدت بهائی را بر هم زنند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مُجری دارند**" (بدایع‌الآثار، ج2، ص185).

از دیگر نشانه‌های شیطان کاشتن تخم کینه است. قلب انسان محلّ تجلّی رحمن است و جز گل عشق نسبت به خداوند و بندگان او نباید در دل راه یابد و اگر نفسی بخواهد دل آدمی را به کینه و حسد و امثالهم آلوده سازد، لابد می‌خواهد مانع از تجلّی نور الهی در قلب انسان گردد. امّا ایمان بالله سبب خواهد شد که تخم کینه از مزرعۀ قلب برافتد و گل عشق در آن کاشته شود. در کتاب ایقان (ص72) نازل: "**ملاحظه شد که جمعی از ناس که سالها شيطان نفس تخم کينه و عدوان ما بين ايشان کاشته بود به سبب ايمان به اين امر بديع منيع چنان متّحد و موافق شدند که گويا از يک صلب ظاهر شده‏اند.**"

این معنی را در تقابل عداوت و محبّت نیز می‌توان مشاهده کرد. زیرا شیطان مظهر عداوت و اختلاف و نقمت است، در حالی که رحمت و محبّت و یگانگی از مظاهر ربّانیه است. حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای می‌فرمایند، "**خدا از برای بندگانش خير خواسته نه شرّ هر کس برای بندگان او شرّ خواهد مخالف خداست و بر مسلک الهی نيست، بلکه بر مسلک شيطان است. چه که صفت الهی رحمت است و صفت شيطانی صفت نقمت. هرکس با بندگان مهربان باشد متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نامهربان، مخالفت خدا کرده. زيرا خدا رحمت محض است محبّت صرف است و شيطان بغض محض است و عداوت صرف**" (خطابات مبارکه، ج2، ص35).

از دیگر نشانه‌های شیطان، غصب مقام رحمن است. در لوح مبارک اشراقات از قلم اعلی نازل، "**مظلوم عالم می‌فرماید نیّر عدل مستور، آفتاب انصاف خَلف سحاب؛ مقامِ حارس و حافظ، سارق قائم؛ مکانِ امین، خائن جالس**" (مجموعه اشراقات، ص75). این معنی با تصریح کلمۀ "شیطان" در یکی از آثار نازله در سلیمانیه آمده است، "**در این ایّام که بحار حزن در هیجان است و أنهار غم در جریان و قطب فلکِ قضا در تدویر است و مرکز نقطۀ امضاء در تدبیر و شجرۀ ظلم مرتفع گشته و ثمرۀ بیداد چون شداد به بار آورده و افعال نیک مردود شده و اعمال نمرود محمود آمده، خس به جای حُسن نشسته و خزف بر مکان دُرّ در صدف محل گرفته و ثعبان بر منزل سلطان حکومت می‌نماید و شیطان بر مسند سلیمان ریاست می‌گذارد...**" (رحیق مختوم، ج1، ص412).

این نشانه در یحیی ازل ظاهر و بارز شد. حضرت ولی امرالله در لوح مجذوب یزدی می‌فرمایند، "**در رسائل انجیل از این مطلب قبلاً اِخبار گردیده. در باب دوم رسالۀ ثانیۀ پولس به تسالونیکیان چنین می‌فرماید، «... زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد؛ زیرا که تا آن ارتداد اوّل واقع نشود و آن مرد شریر، یعنی فرزند هلاکت، ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمّی شود به حدّی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می‌نماید که خدا است. آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می‌بودم این را به شما می‌گفتم و الآن آنچه را که مانع است می‌دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود. زیرا که آن سِرّ بی‌دینی الآن عمل می‌کند فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلّی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات و عجائب دروغ و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که محبّت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند».**" (رحیق مختوم، ج1، ص246).

در لوح مبارک استنطاق در خصوص شیطان بودن یحیی ازل آمده است، "**چندی قبل یکی از دوستان که از ملل مختلفه بود، عریضه‌ای عرض نمود و در آن عریضه دو روایت معروض داشته که در کتب قدیمه از لسان یونانی به لسان عربی ترجمه شده. فقرۀ اولی «سیظهر الشّیطان فی جزیرة القاف و یمنع النّاس عن الرّحمن. إذا حان ذاک الحین توجّهوا إلی الأرض المقدّسة منها تمرّ نسمةالله» انتهی.** **و قاف قبرس است و این مشهور است. چنانچه جمیع ترک قبرس را «شیطان جزیره‌سی» می‌گویند و ارض مقدّسه هم معلوم که حال مقرّ عرش واقع شده. و فقرۀ ثانی «یظهر الحباب فی جزیرة المنسوبة الیه. إنّه قصیر القامة کثیر اللّحیة ضیق الجبهة و الصّدر و اصغر العین و الشّعر لظهره ... إذ أتی ذاک الوقت تقرّبوا بالکرمل ولو بالکلکل ثمّ اقبلوا إلی الوادی المقدّس ارض المحشر بقعة البیضاء» انتهی. معلوم بوده که حباب اسم شیطان و حبه است. می‌فرماید ظاهر می‌شود شیطان در جزیره‌ای که منسوب به او است که قبرس باشد. چنانچه به جزیرۀ شیطان معروف است و می‌فرماید إذ أتی ذلک الوقت تقرّبوا إلی الکرمل و کرمل جبلی است مقابل عکّا چنانچه بین کلّ مشهور است و در کتب مذکور. ای کاش نفسی به قبرس می‌رفت و جمیع این صفات که مذکور است به عین ظاهر در آن شخص مشاهده می‌نمود...**" (رحیق مختوم، ص247).

دربارۀ جزیرۀ شیطان، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "**دیگری جزیرۀ شیطان است که سنین عدیده ازا نوار ساطعه از سجن اعظم محروم بوده و محلّ اقامت و مرکز ریاست مطلع اعراض، ناقض عهد نقطۀ اولی، حیّۀ رقطاء، یحیی بی‌حیاء و عدوّ لدود جمال ابهی که به این خطاب از قلم اعلی مخاطب گشته: «تالله الحق عرّ روح الأمین رأسَه عن فعلک و جلَس حوریات الغرفات علی الرّماد فی ظلمک»**" (توقیعات مبارکه 114-109، ص150 – مضمون: قسم به خداوند که روح‌الامین از فعل تو سر را برهنه ساخت و حوریات غرفه‌ها از ظلم تو در گِل ساکن شدند).

**اثرات خدمت در مقابله با شیطان**

عبودیت صرفه و محویت تامّ که در خدمت به امر الهی و بندگان جمال سبحانی ظاهر و بارز شود، می‌تواند شیطان را براند و از میدان فراری دهد. جمال مبارک در لوحی می‌فرمایند، "**طوبى لك بما سمعت وعرفت و قمت على ذكر موليك وخدمة أمره المهيمن على العالمين أسئَلَهُ بأن يوفِّقك في كلِّ الأحوال و يجعلك شهاب نوره لكلِّ شيطانٍ رجيم**" (نفحات‌الرّحمن، ص184 – مضمون: خوشا به حال تو که شنیدی و شناختی و قیام کردی بر یاد مولایت و خدمت امر او که مهیمن بر اهل عالم است. از خداوند می‌خواهم که تو را در جمیع احوال توفیق باشد و شهاب نور او باشی بر هر شیطان سنگسار شونده‌ای).

**شیطان – مخالف مظهر امر**

همانطور که در معنای شیطان و این که شیطان کیست یا چیست ذکر شد، این عنوان به کسانی اطلاق می‌شود که از خداوند اعراض کنند یا از اوامر او سرپیچی نمایند. در واقع مخالفت با مظهر ظهور الهی، مخالفت با ذات خداوند است. جمال مبارک می‌فرمایند، "**سبحان الّذی أظهر نفسَه و أنزل الکتابَ ولکنّ النّاس أکثرهم من الغافلین. قد نبذوا کتابَ الله عن ورائهم و اتّبعوا کلّ شیطانٍ مَرید. قد ترکوا کأس الله و شربوا من الصّدید**" (لئالی حکمت، ج2، ص126 – مضمون: مقدّس است کسی که خویش را ظاهر ساخت و کتاب را نازل فرمود امّا اکثر مردم از غافلین هستند. به تحقیق کتاب را در پشت سر رها ساختند و از هر شیطان خبیثی پیروی کردند. آنها جام بادۀ الهی را رها ساختند و به نوشیدن آب آلوده پرداختند).

در لوح دیگر نازل، "**قل یا قوم اتّقوا الله و اسلکوا سبیل الحقّ إنّه لصراطٌ مستقیم. أنِ امشوا علی اثر اقدام هؤلاء لاتعقّبوا أهوائکم و الّذی ترک ما اُمِرَ به إنّه فی ضلالٍ مبین. قل ایّاکم أن تکونوا کالّذین أعرضوا عن الوجه و اتبعوا کلّ شیطانٍ رجیم**" (آثار قلم اعلی، ج1، ص264 [خط زین‌المقرّبین]، ص267 [طبع کانادا] مضمون: بگو ای مردم تقوای الهی پیشه کنید و در راه خدا که همانا راه راست است رهرو شوید. بر اثر گام‌های اینها راه بروید؛ از هوای نفس خود و کسی که آنچه را به او امر شده ترک کرده و در گمراهی آشکار است، پیروی نکنید. بگو مبادا از کسانی باشید که از تجلّی الهی روی برگرداندند و از شیطان سنگسار شونده پیروی کردند).

و در لوح دیگر نازل، "**إنّ ذبیح القبل لمّا أراد أن یَدخُلَ مقرَّ القربِ جبروت ربّه العلیّ الأعلی، إذا ظهر الشّیطان علی صورة الانسان و أراد آن یمنعه عن الورود فی حرم قدسٍ مخزون. فلمّا عرفناه أرجمَه بأرجام الأحجار بسلطانٍ مِن عندنا و قوّة مِن لدنّا و کذلک کان الأمر إن أنت من الّذینهم یعلمون. و إنّک فاقتد به ثمّ اعمل بمثل ما عمل بحیث لو تشهد بأنّ أحداً أراد أن یمنعک عن حبّ هذا الغلام فاعلم بأنّه لَهُوَ الشّیطان قد ظهر علی هیئة الانسان اذاً فاستعذ بالله ثمّ اطرده بشهابٍ ثاقبٍ. ایّاک أن لاتلتفتَ إلی شیءٍ ثمّ اقصد إلی هذا الشّاطی المقدّس المحبوب**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص139 – مضمون: وقتی ذبیح قبل خواست به مقرّ قرب، جبروت خداوند بلندمرتبه وارد شود، شیطان به صورت انسان بر او ظاهر شد و خواست که از ورود او به حرم قدس مکنون جلوگیری کند. وقتی که او را شناخت او را به قدرتی از سوی ما محلّ پرتاب سنگها قرار داد و موضوع اینچنین بود اگر از کسانی باشی که دانا هستند. و تو نیز به او اقتدا کند و مثل او عمل کند به نحوی که اگر مشاهده کردی که کسی می‌خواهد تو را از محبّت این جوان [هیکل مبارک] منع کند بدان که او خود شیطان است که به صورت انسان ظاهر شده. پس، از او به خداوند پناه ببر و با شهاب نورانی او را طرد کن. مبادا به چیزی اعتنا کنی پس به کنارۀ [دریای] مقدّس حضرت محبوب بشتاب).

در لوح دیگر نازل، "**فسوف یدخُلُ الشّیطان فی هناک و ینهاکم عن حبّ الغلام. إذاً تجنّبوا عنه و کونوا فی عصمةٍ منیعا. قل یا ایّها الشّیطان بأیّ حجّة آمنتَ بجمالِ الرّحمن و بأیّ برهانٍ کفرتَ و إن کنتَ آمنتَ بالّذی جاء عن مشرق الأمر باسم علیٍّ بما نزّل علیه الآیات و هذه آیاته قد ملئت شرق الأرض و غربها و لایُنکرها إلّا کلّ جبّارٍ شقیّا...**" (مائده آسمانی، ج4، ص140-139 – مضمون: پس به زودی شیطان به آنجا وارد خواهد شد و شما را از مهر این جوان [هیکل مبارک] باز خواهد داشت. پس ازاو دوری کنید و در عصمت بلندمرتبه قرار گیرید. بگو ای شیطان به چه برهانی به جمال رحمن ایمان آوردی و به چه دلیلی کفران ورزیدی و اگر به کسی که از مشرق امر به اسم علی [حضرت اعلی] ظاهر شد به آنچه که بر او آیات نازل شد ایمان آوردی و حال آیاتش خاور و باختر زمین را پر کرده و جز ظالم سنگدل آن را انکار نمی‌کند).

**نوحۀ شیطان از ظهور امر الهی**

وقتی ندای الهی بلند شود، و پیشرفت و ترقّی امرالله مشهود آید، البتّه طیور لیل به پرواز آیند و از ترقّی و تقدّم امر الهی ناله و ندبه کنند. جمال مبارک می‌فرمایند، "**سبحان مَن نطق و أنطقَ الأشیاء بهذا الإسم الّذی إذا ظهر ارتعدَت فرائصُ العلماء و انصعَقَت الأصنام و ناح کلّ شیطانٍ رجیم. به بطل حکمُ الطّلسم الأعظم و ناح الطّاغوت و نادی الرّوح الأمین**" (لئالی حکمت، ج1، ص107 – مضمون: مقدّس است کسی که به این اسمی سخن گفت و اشیاء را به سخن آورد که وقتی ظاهر شد ارکان علماء لرزید و بت‌های فرو افتادند و هر شیطان سنگسار شونده‌ای به ناله آمد. به ظهور او حکم طلسم اعظم باطل شد و بت اعظم گریست و روح‌الامین ندا در داد).

**شیطان و استقامت احبّای الهی**

اگر احبّای الهی استقامت نمایند و در مقابل بلایا مقاومت نشان دهند، البتّه هیچ قوّه‌ای قادر به مغلوب کردن آنها نخواهد بود. جمال مبارک می‌فرمایند، "**ای دوستان ... انشاءالله کل از رحیق استقامت بیاشامید بشأنی که اگر شیطان به جمیع دسائس و وساوس خود ظاهر شود او را معدوم صرف مشاهده نمایید**" (مجموعه الواح خط عندلیب، ص103).

در لوح دیگری از جمال مبین نازل، "**کن مستقیماً علی حبّ الله علی شأنٍ لایمنعک نعاق کلّ شیطانٍ رجیم**" (آثار قلم اعلی، ج2 [طبع کانادا]، ص210 / طبع بمبئی، ص203 – مضمون: به نحوی بر حبّ الهی مستقیم باشد که بانگ هیچ شیطان سنگسار شونده‌ای تو را منع نکند).

اگر در نفسی اثرات تزلزل ظاهر شود، البتّه در دام شیطان افتد و از صراط مستقیم الهی منحرف شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، " **پس به اثر قلم اعلی از ملأ انشاء و اهل ملأ اعلی و اهل سرادق قدس خلف حجبات بقا عهد و پيمان گرفت و قسم و ايمان ياد فرمود که ثابتين را به جنود ملکوت ‌ابهی نصرت فرمايد و راسخين را به قبيل ملائکه ‌از افق ‌اعلی حمايت؛ مارقين را اسير خذلان کند و متزلزلين را اجير شيطان، امری را مستور نداشت و شبهه‌ای نگذاشت**" (منتخباتی از مکاتیب، ج4، ص153).

**رها کردن شیطان انسان را**

نکتۀ جالب اینجا است که شیطان تا زمانی به انسان فشار وارد می‌آورد که انسان در صراط مستقیم الهی سالک است. به محض هبوط در درّۀ گمراهی، او را رها می‌سازد و حتّی از او برائت می‌جوید و به نحوی رفتار می‌کند که گویی از آغاز او را نمی‌شناخته است! یک نمونۀ آن را در قرآن کریم می‌توان یافت که حضرت بهاءالله نیز به آن استناد فرموده‌اند. در سورۀ حشر (59)، آیۀ 15 آمده است، "**کَمَثَلِ الشّیطان إذ قال للإنسان اکفُر فلمّا کَفَرَ قال إنّی بریءٌ مِنک إنّی أخافُ الله ربَّ العالَمین.**"[[12]](#footnote-12)

**ملقّب شدن بعضی از نفوس به "شیطان"**

جمال مبارک دربارۀ ازل و سیّد محمّد اصفهانی می‌فرمایند، "**در حین خروج از بین یأجوج و مأجوج، که نفسین مشرکین باشند، یک جعبه از خطوط مبارکۀ حضرت اعلی و جناب آقا سیّد حسین مع خاتم آن حضرت فرستادم نزد آن معرض بالله و در سنوات اوّل امر بدیع مدّت چهار سنه امر نمودیم که از روی خطوط حضرت بنویسد. چنانچه حال از خطوط آن ملحد که به شیوۀ حضرت است موجود. این ایّام به همان خطوط شروع نموده و هرچه شیطان** [سید محمّد اصفهانی] **به او** [میرزا یحیی] **القا می‌نماید نوشته و به خاتم حضرت مختوم نموده به نفوس خبیثه مثل خود می‌نماید**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص99).

در بیان دیگر از قلم قدم دربارۀ سیّد محمّد اصفهانی نازل، "**فاعلموا، یا اهل البیان، بأنّ الشّیطان** [سیّد محمّد اصفهانی] **اتّحد مع شیطان العجم و غدروا فی امر ربّهم الرّحمن و کتبوا رسائلاً باسم أحدٍ من أحبّائی و فیها کتبوا ما أرادوا فی ما یضطرب منه الملل و الدول ثمّ احتالوا إلی أن بلغت الرّسائل إلی الآمر و اشتعلت نار الفتنة و البلاء و هاجت اریاح السّطوة و القضاء و أخذوا الشّیطان و الّذین معه مِن قِبَلِنا و بعد ابتلائه کَتَبَ إلی شیطانِ العجم إنّی کنتُ معک فاحفِظنی مِن هذه الفتنة الدّهماء؛ إنّه قال لامهرب لَک، إنّی بریءٌ منک. إذاً ظهرت شمسُ کلمة الّتی أشرقَت عن افق فم محمّدٍ رسول‌الله قال و قوله الحق «إذ قال الشّیطان للإنسان اکفُر؛ فلمّا کفر قال إنّی برئٌ منک**" (امر و خلق، ج2، ص567 [طبع طهران]، ص290 [طبع آلمان] – مضمون: پس بدانید ای بابیان که شیطان [سید محمّد اصفهانی] با شیطان ایرانی متّحد شد و در امر پروردگار بخشنده‌شان دست به فریبکاری زدند و نامه‌هایی به اسم یکی از احبّای من نوشتند و در آن آنچه را که خواستند و سبب پریشانی و آشفتگی ملّت‌ها و دولت‌ها می‌شد نگاشتند سپس حیله‌گری کردند تا آن که نامه‌ها به امر کننده رسید و آتش فتنه و بلا افروخته گشت و بادهای سطوت و قضا وزیدن گرفت و شیطان و کسانی که با او بودند از سوی ما [به ارادۀ ما] مأخوذ شدند و او بعد از گرفتاری‌اش نامه‌ای به شیطان ایرانی نوشت که من با تو بودم پس مرا در این فتنۀ شدید حفظ کن. او جواب داد که هیچ گریزی برای تو نیست و من از تو بری هستم. پس شمس کلمه‌ای که بر زبان محمّد رسول‌الله جاری شده بود که می‌فرماید، وقتی شیطان به انسان گفت کافر شو و چون کافر شد گفت من از تو بری هستم، ظاهر گردید.).

در اثر دیگری نازل، "**إنّ الشّیطان** [سیّد محمّد اصفهانی] **قعِد علی المرصد** [مراقب دروازۀ عکّا] **إذ دخل أحدٌ قاصداً مقرَّ المقصود** [سجن عکّا] **یُخبرُ بابَ الحکومة فاسألَ الله یبعث من یکفی شرّه إنّه علی کلّ شیءٍ خبیر**" (کتاب مبین، ص260 [خط زین‌المقرّبین]، ص262 [طبع کانادا] / امر و خلق، ج2، ص568 – مضمون: به درستی که شیطان بر کمینگاه بنشسته وقتی کسی که مقصدش محلّ استقرار حضرت مقصود بود وارد می‌شد، به حکومت خبر می‌داد. پس از خداوند می‌خواهیم کسی را مبعوث کند که شرّ او را از سر ما کم کند به درستی که او بر هر چیزی آگاه است).

در اثری از جمال قدم به تاریخ 2 محرّم 1298 در خصوص میرزا احمد کرمانی می‌فرمایند، "**... و بعد به مدینۀ کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیۀ شیطان را به اطراف فرستاد. لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیّر می‌شود**" (امر و خلق، ج4، ص430 – به نظر می‌رسد مقصود از شیطان در اینجا یحیی ازل باشد).

یکی دیگر از نفوسی که به شیطان یا مظهر شیطان موصوف و موسوم گردید، میرزا مجدالدّین، محرّک ناقضین بود. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "**بساط ناقضین میثاق غلیظش پس از لطمات شدیده که متتابعاً به سرعتی محیّرالعقول بر ارکان آن فئۀ ضالّه وارد، منطوی و بقیه این شرذمۀ قلیله و ثلّۀ مقهوره در شرفۀ انحلال و اضمحلال و منحصر به مجد خبیث صدسالۀ عاجز و مفلوج که از قلم میثاق حیّ لایموت به مظهر شیطان موصوف و مشتی از سفهای بلها که در گوشه‌ای چون موش کور خزیده و از احقر و اضعف عباد محسوب**" (توقیعات مبارکه 114-109، ص188).

**حضور شیطان و مظاهر او در همه جا**

تصوّر نشود که انسان محلّی را تواند یافت که شیطان یا مظاهرش در آنجا نباشند. در هر نقطه‌ای، در هر حالتی، در هر زمانی او حاضر است و در تلاش برای آن که انسان را از صراط مستقیم منحرف سازد. در لوحی از قلم قدم نازل، "**أن احفظوا یا قوم أنفسکم عن مسّ الشّیطان و مظاهره و انّهم انتشروا فی الأرض و قعدوا علی کلّ سبل و مرصد**" (مائده آسمانی، ج4، ص139 – مضمون: ای مردم خود را از دسترس شیطان و مظاهرش حفظ کنید؛ آنها در تمام زمین منتشرند و بر تمام راه‌ها و کمینگاه‌ها نشسته‌اند).

**لزوم اجتناب از شیطان**

ما مأموریم که از شیطان دوری کنیم، امّا نباید به نزاع و جدال با شیطان یا مظاهر او دست بزنیم؛ زیرا در این دور مقدّس نزاع و جدال حتّی با شیطان نیز ممنوع است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "**ملاحظه کنيد که حضرت آدم و سائرين در جنّت بودند به مجرّد آن که در جنّت عدن در ميان حضرت آدم و شيطان نزاعی حاصل گشت جميع از جنّت خارج شدند تا آن که نوع انسان عبرت گيرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتّی با شيطان. لهذا در اين عصر نورانی به موجب تعاليم الهی حتّی با شيطان نزاع و جدال جائز نه**" (مکاتیب عبدالبهاء، ج4، ص150 / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج1، ص265).

حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی در توضیح عبارات فوق می‌فرمایند، "**دیروز نظر به خواهش مدیر جریدۀ کرسچن کامن ولث، من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که به سبب منازعۀ با شیطان، حضرت آدم از بهشت بیرون شد؛ پس منازعۀ با شیطان نیز جائز نه؛ و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و سبب محرومی از فیض ربّ ودود. انسان باید که طرف مخالف را به خود واگذارد**" (بدایع‌الآثار، ج2، ص41).

تنها راهی که در پیش روی انسان باقی می‌ماند دوری و خودداری از مؤانست با شیطان است. در لوح مریم از قلم اعلی نازل، "**ای مریم با نفس رحمن مؤانس شو و از مجالست شیطان در حفظ منّان مقرّ گیر که شاید ید الطاف الهی تو را از مسالک نفسانی به فضای عزّ ابهائی کشاند**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص333 / بشارةالنّور، ص51).

در اثر اجتناب از شیطان، انسان می‌تواند بریۀ قدس، مسجد اقصی، را که خداوند در درون انسان خلق کرده و به ودیعه سپرده کشف کند، به آن داخل شود و از ذکر شیاطین محفوظش نماید. در واقع، همانطور که در کلمات مکنونۀ عربی آمده است که، "**فارجع البصر إلیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدراً قیّوماً**" این مسجدالاقصی عبارت از جمال قدیم الهی است که عرش او در قلب انسان جای دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "**أن یا سلیمان فاحفَظ نفسَک مِن مظاهر الشّیطان ثمّ ابن مسجدَ الاقصی بزُبُر الحبّ مِن هذا الغلام الأبهی ثمّ عمّره بأیدی الإنقطاع ثمّ زیّنه بذهب الذّکر فی ذکر هذا الجمال الّذی ارتفعَت رایة الإستجلال علی سماء الإستقلال و بذلک ورد علیه ما بکت عنه عیون الأوّلین و الآخرین. یا قوم فادخُلوا مسجدَ الأقصی الّذی بناه الله بأیدی الفضل فی قلوبکم ایّاکم أن لاتخربوه بجنود النّفس و الهوی ثمّ احفظوه من ذکر الشّیاطین. قل تالله إنِ لَمسجدُ الأقصی فی ملأ الأعلی و بیت المعمور فی ملأ الظّهور و حرمُ الکبریاء عند سدرة المنتهی و حلّ الأمر علی مشعر البقاء و مقامُ القدس فی هذا الفردوس الرّفیع المنیع**" (آثار قلم اعلی، ج4، ص176 – مضمون: ای سلیمان پس خود را از مظاهر شیطان حفظ کن سپس مسجد اقصی را از آهن‌های حبّ این جوان ابهی بساز پس به دست انقطاع آبادش کن سپس به طلای ذکر در یاد این جمالی که به او پرچم جلال بر آسمان استقلال مرتفع شد و به این علّت بر او امری وارد شد که چشم‌های اوّلین و آخرین بر او گریست، زینت بخش. ای مردم داخل شوید در مسجد اقصایی که خداوند به دست فضل خود در قلوب شما بساخت؛ مبادا به لشکر نفس و هوی آن را ویران سازید؛ پس از ذکر شیاطین حفظش کنید. بگو به خداوند قسم که منم مسجد اقصی در ملأ اعلی و بیت معمور [خانه‌ای در آسمان چهارم یا هفتم که محلّ طواف ملائکه است] در ملأ ظهور و حرم کبریا در سدرۀ منتهی و حلّ امر [حرم محدودۀ خانۀ خدا که قتال حرام است و حلّ خارج از حرم است] در مشعر [محلّ قربانی و مناسک حجّ] بقا و مقام مقدّس در این بهشت بلندمرتبه).

**لزوم هدایت پیروان شیطان**

خودداری از نزاع با شیطان و نیز اجتناب از او، انسان را از رسالتش که هدایت پیروان شیطان به سبیل صحیح رحمن است معاف نمی‌نماید. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های مبارک می‌فرمایند، "**شما جمعی هستيد که مقصدتان اتحاد بين بشر است. الحمدلله خدمت به وحدت عالم انسانی مي‌کنيد، مُنتهای آمالتان اين است که نزاع و جدال نمانَد، بغض و عداوت بين بشر نمانَد، طالب رضای الهی هستيد به موجب تعاليم آسمانی حرکت مي‌نمائيد. لهذا همّت را بلند کنيد، به جان و دل بکوشيد مردم را نصيحت کنيد، اين نفوس جهنمی را بهشتی کنيد؛ آنهائی که به موجب رضای شيطان حرکت مي‌کنند بکوشيد تا به موجب رضای رحمن سلوک نمايند**" (خطابات مبارکه، ج1، ص185).

البتّه هدایت کسانی که در خوابی فرو رفته‌اند که به صور اسرافیل نیز بیدار نشوند، بس دشوار بل محال است. اینان خروج حضرت آدم از جنّت را از معجزات شیطان می‌دانند، امّا تسلّط وبا در اثر خشم الهی را در اثر اهانت به "خواجه بوالعلی" دانند. حضرت عبدالبهاء در حقّ آنها می‌فرمایند:

"**از وبا مرقوم نموده بوديد. در قرآن می‌فرمايد و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنی دون العذاب الأکبر لعلّهم يرجعون. يعنی نفوس غافله را به عذاب دنيا مبتلا کرديم پيش از عذاب آخرت که شايد متنبّه شوند و رجوع الی اللّه نمايند. ولی اين مردم نه چنان در خواب که صور اسرافيل نيز بيدار کند تا چه رسد به صوت و نفير وبا و شيپور طاعون جفا. سبحان اللّه اين قوم جهول خروج از جنّت را از معجزات شيطان ظلوم فهميدند و تسلّط وبا را از بی‌حرمتی به خواجه بوالعلی**[[13]](#footnote-13) **شمرند. اين چه جهالت است و اين چه بلاهت ذرهم فی خوضهم يلعبون. و از اين کلمه که در نامه مرقوم بود که دشمنان خود را دوست دارند و مبغضان را خدمت نمايند و از برای کلّ رحمت طلبند چه‌قدر اين کلمه در کام اين مشتاق پر ملاحت و حلاوت بود. اميدوارم که ياران الهی بر حسب تعاليم ربّانی چنين تربيت شوند که سبب هدايت من علی الأرض گردند. باری لازم بود که ناس قدری متنبّه شوند و متذکّر گردند اقلّاً از درندگی و تيزچنگی و خونخواری بيزاری جويند ولکن همانست که گفتی، کلب را چون گوش و دم بُرند بدتر می‌شود و لا يزيد الظّالمين الّا خسارا. اين خلق مانند اطفالند. صبيان را تحريک مهد سبب استغراق در خواب است. اميدوارم که ياران الهی تلافی آن بنمايند. منکران هر قدر بر غرور و استکبار بيفزايند دوستان در تنبّه و تذکّر و جانفشانی بيشتر بشتابند.**" (منتخباتی از مکاتیب، ج6، ص340).

**نحوۀ حفظ شدن از شیطان**

خداوند، اگرچه انسان را به اجتناب از شیطان مأمور می‌فرماید، امّا در کنار آن راه حفظ خویشتن از شیطان را نیز به او نشان می‌دهد. در کلام جمال مبارک، تقوی‌الله تنها راه حفظ انسان از تیرهای پرتاب شده از سوی شیطان است. در کلامی از هیکل مبارک زیارت می‌کنیم، "**نوصیکم فی آخر القول بتقوی‌الله؛ اوست دِرعی که هیکل ایمان را حفظ می‌نماید. در ظلمت سراجی است نورانی و در حین ضعف قوّتی است روحانی و در تنهایی مُعینی است دائمی و رفیقی است باقی. او است عمل مبین و حصن محکم متین. انسان را از سِهام شیطان و رِماح اهل طغیان حفظ می‌نماید و از برای او اعمال قویّه بوده و هست**" (آیات الهی، ج2، ص104).

در کلام دیگر، جمال ابهی، از اهل بهاء دعوت می‌فرمایند که در ظلّ امر مبارک وارد شوند و بر سفینۀ بقا سوار شوند تا از مظاهر شیطان محفوظ مانند، زیرا احدی از مشرکین و مُعرضین بر سفینۀ مزبور راکب نخواهد شد و البتّه از فضل حق محروم خواهد ماند. بیان جمال قدم در بخش فارسی لوح بهاء چنین است، "**ای اصحاب بهاء بر سفینۀ بقا راکب شوید و بر بحر حمرا در این مدینۀ کبریا حرکت نمایید و در این مقام، قدر خود را دانسته که احدی در این موهبت عظمی و مکرمت کبری شریک نبوده و نخواهد بود. چه که الیوم جمیع کشتی‌ها در غمرات طمطام فنا مبتلا گشته‌اند مگر این فُلک قدس سبحانی و سفینۀ عزّ رحمانی که هر که به او تمسّک یافته از فتنۀ ایّام محفوظ ماند و مقدّس فرمود او را پروردگار از حمل مشرکین و قعود مُعرضین. و این است فضل پروردگار که مخصوص است به اوراق سدرۀ تقدیس که از جَیب قمیص ابهی به ضیاء ابدع اصفی ظاهر گشته‌اند. پس قدر این فیض بدیع و فضل منیع را دانسته که مبادا مظاهر شیطان شما را از ظلّ سدرۀ رحمن منع نمایند و در ارض از محروم شدگان محسوب شوید**" (آثار قلم اعلی، ج7، ص164).

جمال مبارک بعد از ذکر تلاش ابلیس برای منحرف کردن اسمعیل، پسر حضرت ابراهیم، و ناکامی او، به مخاطب لوح توصیه می‌فرمایند، "**پس تو به این خلعت جدید مبارک مفتخر شدی، باید در کلّ حین مراقب باشی که اگر وارد شود بر تو شیطان در قمیص انسان، عارف به او شده از او در حذر باش و الیوم مظاهر رحمانی از مطالع شیطانی به حبّ غلام روحانی منفصل و واضح می‌شود. پس زود است که وارد شود بر تو امری که منع نماید تو را از حبّ پروردگار تو. در این وقت موقن شو به این که او شیطان و جنود او است که تو را از سحاب فیض رحمت ربّانی و غمام قدس موهبت رحمانی منع نماید و محروم سازد. پس تو در آن حین به حقّ پناه ببر چنانچه ذبیح اوّل پناه برد تا این که از صراط محکم مستقیم نلغزی و به حروف سجّین ملحق نشوی**" (یادنامۀ مصباح منیر، ص181).

در لوح مبارک رضوان از قلم جمال رحمن عزّ نزول یافته است که، "إکرَعوا یا أهلَ الأرض و السّمآء کأسَ البقاء مِن أنامل البهآء فی هذا الرّضوان العلیّ الأعلی. تالله مَن فاز برشحٍ مِنها لَن‌یتغیَّرَ بمرور الزّمان و لَن یُؤثِّرَ فیهِ کَیدُ الشّیطان و یَبعَثُهُ اللهُ عند کلّ ظهورٍ بجمال قدسٍ عزیز." (ایّام تسعه، ص249 / مضمون: بنوشید ای ساکنان زمین و آسمان جام بقاء را از دست بهاء در این رضوان علیّ اعلی. سوگند به خدا که اگر کسی به قطره‌ای از آن فائز شود مرور زمان در او تأثیر ننماید و تغییر ایجاد نکند و خدعۀ شیطان در او تأثیر ننماید و خداوند در هر ظهوری او را به جمال قدس عزیز برانگیزد.)

**تلاش ابلیس برای منحرف کردن مظاهر رحمانی**

قبلاً در مورد آنچه که در انجیل جلیل مسطور است که ابلیس آن حضرت را به بالای کوهی بلند برد و تمام جهان را به ایشان نشان داد تا که شاید ایشان را از صراط مستقیم الهی منحرف سازد، مطلبی ذکر شد. در بیان مزبور حضرت عبدالبهاء توضیح وافی عنایت فرموده‌اند. بیان مبارک اینگونه شروع می‌شود، "**ولتر در کتاب خويش نگاشته که در انجيل منصوص است که ابليس حضرت مسيح را به کوه بلندی برد و جميع دنيا را عرضه داشت گفت سجده بمن کن تا جميع دنيا را به تو دهم. حضرت ابليس را طرد فرمودند.**[[14]](#footnote-14) **نوشته است که قائل اين قول از کرويّت ارض بي‌خبر و جاهل بوده است زيرا هر قدر کوه بلند باشد و به عنان آسمان رسد نهايت اين است نصفه کره را کشف نمايد و نصف ديگر مستور ماند و بعد مي‌گويد ببينيد که نويسنده اين عبارت چه قدر جاهل و نادان بوده است و حال آن که اين عبارت دلالت بر نهايت جهالت مي‌کند ولکن نوهوسان چون بشنوند وقر و رعب دين از نظرشان مي‌رود. اين ولتر عبارت انجيل جليل را به اصطلاح عوام گرفته و از اين جاهل بوده که مقصد از شيطان عالم طبيعت بشری است که انسان را برذائل اخلاق تشويق مي‌نمايد**" (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص278).

مورد دیگری که در خصوص مظاهر الهیّه مطرح شده، اسمعیل فرزند حضرت ابراهیم است. ابلیس، در لباس علم و تقوی سعی کرد او را فریب داده از صراط الهی دور سازد، امّا او به فراست دریافت و حضرت ابراهیم را از وجود او آگاه کرد. حضرت بهاءالله در این مورد توضیح می‌فرمایند:

"**اسمعیل بن خلیل در وقتی که اراده نمود قدم به بریّۀ عشق گذارد تا به سینای قرب الهی، که مقرّ انفاق کلّ است، وارد شود، در حین اراده به مقرّ مقصود، شخصی را ملاحظه نمود که به لباس علم و تقوی مزیّن گشته و آن شخص تقرّب به ذبیح جُسته و در کمال تدبیر اراده نموده که او را از مواقع تقدیر قدس الهی منع نماید و از آنچه اراده نموده منصرف سازد. چون آن نیّر آفاق رایحۀ نفاق از او استشمام نمود، خلیل‌الرّحمن را اخبار نمود و خلیل فرمود ای پسر ملتفت مشو به او که این ابلیس است و از تلبیس او در حذر باش و پناه به عصمت سلطان عظمت بَر و مقرّ در مقعد امن که ساحت حفظ رحمانی است بگزین. پس چون آن عاشق جمال سبحان استماع نغمۀ خلیل‌الرّحمن نمود طرد فرمود او را و پناه به عصمت حقّ برد. لهذا از شرّ ابلیس و تلبیس او محفوظ و مصون ماند**" (یادنامۀ مصباح منیر، ص180)

جمال مبارک در ادامۀ کلام، مخاطب را که به "ای ذبیح حبّ" ملقب می‌سازند، توصیه می‌فرمایند که چون به ردای ایمان نائل شده، همواره باید مراقب باشد که ابلیس او را منحرف نسازد.

**برائت حق از عاملین به اعمال شیطانیه**

حق، در بعضی از موارد، خود را از نسبت خلقش بری دانسته و با عبارت "لیس منّی" آنها را از نسبت به خود باز داشته است. از آن جمله است مبادرت به اعمال شیطانی. جمال قدم می‌فرمایند، "**بر کلّ لازم است که به اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیّبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عاملند، البتّه حق از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود**" (گلزار تعالیم بهائی، ص3).

این معنی در بیانات دیگر هم آمده و سبب حزن جمال قدم بوده است. فی‌المثل در بیانی از قلم قدم در نهی از ارتکاب زنا، لواط و خیانت چنین نازل، "**تالله قد خُلِقتُم لتطهیر العالم عن رجسِ الهوی هذا ما یأمُرُکُم به مولی‌الوری إن أنتم من العارفین. مَن ینسِبُ نفسَه إلی الرّحمن و یرتکِبُ ما عمِل به الشّیطان، إنّه لیس منّی**" (گنجینه حدود و احکام، ص33 – مضمون: قسم به خداوند که شما برای پاکیزه کردن جهان از کثافت هوی و هوس آفریده شدید. این را خداوند بندگان امر فرمود اگر از عارفان هستید. کسی که خودش را به خدای رحمان نسبت دهد و به آنچه که شیطان عمل می‌کند عامل گردد، او از من نیست).

در خصوص فریب دادن دیگران و تصرّف اموال آنها به باطل، حضرت بهاءالله همین بیان را به کار برده سلب نسبت می‌فرمایند، "**إنّ الّذین یسدّون السّبیل و یأکلون أموال النّاس و یُفسدون فی الأرض إنّنی بُرَآءٌ منهم و الله علی ما أقول شهید. لیس ذلّتی سجنی لعمری إنّه عزٌّ لی؛ بل الذّلّة عملُ احبّائی الّذین ینسِبون أنفسهم إلینا و یتّبعون الشّیطان فی أعمالهم ألا انّهم من الخاسرین**" (کتاب مبین، ص152 [خط زین] و 142 [طبع کانادا] – مضمون: کسانی که راه را می‌بندند و اموال ناس را می‌خورند و در زمین فساد می‌کنند من از آنها بری هستم و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است. ذلّت من زندان من نیست، بلکه مایۀ عزّت من است. ذلّت عبارت از عمل احبّای من است که خودشان را به ما نسبت می‌دهند و در اعمالشان از شیطان پیروی می‌کنند. همانا که آنها از زیانکارانند).

در واقع این سبب تضییع امرالله می‌شود و خداوند مایل به حفظ حیثیت امر خویش است. این است که حضرت بهاءالله از کسانی که سبب تضییع امر الهی شوند اعلام برائت می‌فرمایند: "**لیس ضرّی سجنی و بلائی و ما یرِدُ علیّ مِن طغاة عبادی بل عمل الّذین ینسبون أنفسهم إلی هذا المظلوم و یرتکبون ما تضیّع به حرمةالله بین خلقه إلا انّهم من المفسدین. إنّ الّذین یُفسدون فی الأرض و یتصرّفون اموال النّاس و یدخُلُون البیوت مِن غیر الاذن إنّی بریءٌ منهم إلّا بأن یتوبوا و یرجعوا إلی الله الغفور الرّحیم**" (کتاب مبین [خط زین‌المقرّبین]، ص162 / [طبع کانادا] ص152 – مضمون: ضرّ من زندان و بلا و آنچه که از بندگان سرکش من وارد شود نیست، بلکه عمل کسانی است که خودشان را به این مظلوم نسبت می‌دهند و مرتکب می‌شوند آنچه را که سبب ضایع شدن احترام خداوند بین بندگانش می‌شود؛ همانا که آنها از مفسدان هستند. به درستی که کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اموال مردم را تصرّف می‌نمایند و بدون اجازه وارد منزل این و آن می‌شوند من از آنها بری هستم مگر آن که توبه کنند و به سوی خداوند بخشندۀ مهربان باز گردند).

البتّه نصیب آنها فقط لعنت جمیع اشیاء است و خود را ساکن آتش فروزان جحیم خواهند یافت. از قلم اعلی در لوح رئیس، در حقّ آنها نازل، "**فکّر فی القوم و شأنهم و ما خرج مِن أفواههم و ما اکتسبت أیدیهم فی هذا الیوم المبارک المقدّس البدیع. إنّ الّذین ضیّعوا الأمر و توجّهوا إلی الشّیطان أولئک لَعَنَهم الأشیاء و اولئک مِن اصحاب السّعیر**" (اسرارالآثار، ج4، ص224 – مضمون: در مورد مردم و شأن آنها و آنچه که در این روز مبارک مقدّس بدیع از دهانشان خارج شود و دستهایشان مرتکب شود فکر کن. کسانی که امر را ضایع کردند و به شیطان توجّه نمودند اشیاء آنها را لعنت فرستند و آنها از اصحاب آتش فروزان هستند).

**حبوط اعمال**

تردیدی نیست که مقبولیت کلّیه اعمال منوط به قبول شدن در درگاه حق است. نصّ کتاب اقدس (بند 36) است که "**لا تجعلوا الاعمال شرک الآمال و لا تحرموا انفسکم عن هذا المآل الّذی کان امل المقرّبين فی ازل الازال \* قل روح الاعمال هو رضآئی و علّق کلّ شیء بقبولی**" و (بند 167) "**قد خلق کلّ اسم بقوله و علّق کلّ امر بامره المبرم العزيز البديع**." بنابراین باید اعمال از "**غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود**" زیرا در درگاه الهی جز عمل پاک پذیرفته نمی‌شود. لهذا، آنچه که پذیرفته شود اعمال ربّانیه است و آنچه مردود شود چون آلوده به هوای نفسانی است از افعال شیطانیه محسوب. در کلمات مکنونه از قلم احدیّه نازل، "**کلمۀ طیّبه و اعمال طاهرۀ مقدّسه به سماء عزّ احدیّه صعود نماید. جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عزّ قبول در آید. چه که عنقریب صرّافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند**" (مجموعه الواح، ص393) و در فقرۀ دیگر می‌فرماید، "**ای دوستان من سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیۀ هدایت در قلب و دل برافروزید که عنقریب صرّافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند**" (همان، ص398).

بعضی از امور است که سبب حبوط اعمال، هدر رفتن جمیع آنچه که انسان انجام داده، خواهد شد. فی‌المثل نفس تمسّک به لطافت و طهارت سبب مقبولیت می‌شود و بالعکس غفلت از آن سبب حبوط اعمال گردد که جمال مبین فرمود، "**تمسّکوا باللّطافة فی کلّ الأحوال لئلّا تقعَ العیون علی ما تکرَهُه أنفسُکُم و أهلُ الفردوس و الّذی تجاوزَ عنها یَحبِطُ عملُهُ فی الحین و إن کان له عذرٌ یَعفُ الله عنه إنّه لَهُوَ العزیز الکریم**" (کتاب اقدس، بند 46 – مضمون: در جمیع احوال به لطافت متمسّک باشید تا مبادا چشمها بر آنچه که خودتان و اهل بهشت از آن کراهت دارند بیفتد. کسی که از آن تجاوز نماید در همان آن عملش هدر رَوَد و اگر برای او عذری مقبول باشد البتّه خداوند او را ببخشاید که او عزیز و کریم است).

اعراض از آیات الهی در ظهور رحمانی سبب حبوط اعمال گردد و در درگاه احدیّت مقبول واقع نشود. جمال قدم در مورد اهل بیان می‌فرمایند، "**بگو ای اهل بیان اگر به این آیات مُنزَله و ظهورات مُشرقه که جمیع عالم را احاطه نموده اعراض نمایید، به کدام حجّت و دلیل ایمان خود را به رسُل‌الله ثابت می‌کنید؟ لا فَوَ الّذی أنطق الرّوح فی صدری لن‌یُثبتَ ایمانهم بل یحبط أعمالهم و یُبطل أفعالهم و یرجعون إلی اصل الجحیم**" (آیات بیّنات، ص12 – مضمون: خیر، قسم به کسی که روح را در سینۀ من به سخن گفتن واداشت ایمان آنها تثبیت نگردد بلکه اعمالشان هدر رَوَد و افعالشان باطل گردد و به اصل جهنّم باز گردند).

از دیگر مواردی که سبب حبوط اعمال گردد کفر و شرک است که از نفوس محروم از رضوان قدس الهی ظاهر می‌شود. جمال مبین می‌فرماید، "**لاتنسَ ربّک العلیّ الأعلی و إنّه مانساک و إنّ فضلَه کان علیک کثیراً. فطوبی لکم بما أخَذتُم کلِماتِ الله و حَفِظتُمُوها عن مسّ کلّ مُشرکٍ مردوداً. کذلک یختصّ الله مَن یشاء بفضله و یُحبِطُ أعمالَ الّذینَهم کفروا و أشرَکوا و جَعَلوا أنفُسَهُم عن رضوانِ القدس محروماً**" (لئالی الحکمة، ج2، ص128 – مضمون: پروردگار بلندمرتبه‌ات را فراموش نکن و او تو را فراموش نکرده است و به درستی که فضل او بر تو زیاد است. پس خوشا به حال شما که کلمات الهی را گرفتید و از دسترس هر مشرکت مردودی حفظ کردید. اینچنین اختصاص می‌دهد هر کسی را بخواهد به فضلش و هدر می‌دهد اعمال کسانی را که کفر و شرک ورزند و خودشان را از رضوان قدس محروم نمایند).

این اعمال که سبب حبوط سایر افعال نیکوی انسانی می‌گردد، به تعبیر حضرت اعلی اعمال شیطانی است. این اعمال شیطانی سبب می‌شود که کلّیه اعمالی که انسان از بدایت عمر خود انجام داده نیز از مقبولیت ساقط گردد. حضرت اعلی در توقیع مبارک خطاب به محمّد شاه می‌فرمایند که وقتی رسولی را نزد او فرستادند "**إنّ حزبَ الشّیطان قد استکبروا علیه و حالوا بینه و بینک**" [حزب شیطان بر او استکبار نمودند و بین او و تو حائل شدند] و این مورد در خصوص رسول دوم نیز رخ داد. سپس تصریح می‌فرمایند که بر هیکل مبارک رخ داد آنچه که بر احدی از قبل رخ نداده است و البتّه جمیع امور به خداوند راجع است و او خبیر و آگاه است. امّا تأکید مبارک آن است که، "**إنّ مِن یوم الأوّل إلی ذلک الحین قد قضی علیّ مِن حزبک ما هُوَ مِن فعل شیطان مرید**" [امّا از روز اوّل تا این حین وارد شد بر من از حزب تو آنچه که فعل شیطان خبیث بود] و در اثر همین اعمال شیطانی وابستگان و منسوبان به محمّد شاه است که "**إنّ مِن یوم الّذی ظهر امر ربّک لن‌یُقبَلَ منک شیء و إنّک أنت فی ضلالٍ مبین**" [از زمانی که امر پروردگارت ظاهر شد هیچ کاری از تو پذیرفته نمی‌شود و تو در گمراهی آشکاری]. زیرا هر آنچه که بر آن حضرت وارد شده "**کأنّک أنت قد فَعَلتَه فی سبیل ربّک**" (منتخبات آیات، ص5 و 6 – انگار که تو آن را در راه خدایت انجام داده باشی). البتّه حضرت ربّ اعلی باز هم فرصتی به او عنایت می‌فرمایند که به تدارک مافات قیام کند و روح خویش را بیش از این مبتلا به عذاب نسازد زیرا که پایان عمرش نزدیک و ناچار در حضور خداوند مجبور به ابراز ندامت خواهد شد: "**أنِ اتّق الله أن لاتعذب نفسَک اکثر ممّا عذّبتَها فإنّک لتموت من قریب ثمّ لتبرّءُ مِن شیطان الّذی جعلتَه ولیّ نفسک و تقول یا لیتنی ما اتّخذتُ الشّیطان ولیّا و ما جعلتُ الباطل مرشداً مهدیّا**" (منتخبات آیات، ص6 – مضمون: بترس از خدا و بیش از آنچه که خود را عذاب دادی خویشتن را معذّب مساز زیرا به زودی خواهی مرد و از شیطانی که ولی خود گرفتی تبرّی خواهی جُست و خواهی گفت که ای کاش شیطان را دوست خود نمی‌گرفتم و راهنمای هدایت کننده را باطل نمی‌پنداشتم). در اینجا است که اعمال منسوبین به محمّدشاه او را از فرعون پست‌تر می‌سازد، "**فکیف تجعلُ نفسَک أدنی مِمّا فعل فرعون.**" (مضمون: چگونه خود را پست‌تر از آنچه که فرعون انجام داد قرار می‌دهی.)

1. **یادداشت‌ها و توضیحات**

   این اعتقادات به صورت تمثیل در این ظهور نیز به کار رفته است. فی‌المثل حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می‌فرمایند، "**ای پروردگار این جمع پریشان هرچند ضعیف و ناتوانند، ولی در بین ملأ امکان لشکر حیاتند و سپاه نجات. پس به جنود ملکوت ابهایت تأیید فرما و به ملائکۀ ملأ اعلایت تقویت بخش تا سپاه ممات را پریشان نمایند و صفوف ظلمات را به نور هُدی در هم شکنند**" (مجموعه مناجات‌های طبع آلمان، چاپ دوم، ص183) [↑](#footnote-ref-1)
2. در مکاشفات یوحنّا، باب 16، آیۀ 16، آمده است، "ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدّون می‌خوانند فراهم آوردند." [↑](#footnote-ref-2)
3. حضرت بهاءالله اشارتی گذرا به این ادّعای شیطان دارند، "**کما ادّعی الشّیطان و قال خلصتُ وجهی لله ربّ العالمین و لذا ما سجَدتُ لآدم مِن قبل و لن‌أسجد لأنّی لو أسجد لغیرالله لأکون إذاً لمن المشرکین**" (مجموعه الواح، طبع مصر، ص359). [↑](#footnote-ref-3)
4. رزاس عزیزم، مرا ببخش كه نمی توانم عشقی را كه از تو نشآت می گیرد، حتی با خود تو تقسیم كنم! شاید بیش از آن مغرورم كه بتوانم عشقم را تقسیم كنم و شاید عشق ماهیتی دارد كه نمی شود آن را تفسیم كرد، حتی با خود معشوق!

   اكنون می توانم بفهمم كه شیطان چه زجری كشید، آن هنگام كه خود را مجبور یافت تا عشق خود به خدا را با انسان تقسیم كند. چقدر سخت است كه در پیشگاه معشوق سر سجده بر پای رقیب خویش فرود آوری. آن هم یك انسان، یك انسان خاكی! مسئله، مسئله غرور و تكبر نیست. مسئله عشق است!

   و عشق را نمی توان تقسیم كرد. این گونه بود كه شیطان با عشق آتشین خود از درگاه خدا رانده شد. مطرود عشق الهی شد، شیطان رجیم نام گرفت! عشق خدا را به وصال وی ترجیح داد، او حتی نمی توانست عشق خدا را با خدا تقسیم كند، چه برسد به انسان. خدا را با انسان تنها گذاشت ولی عشق خدا را هماره در سینه اش نگاه داشت. ما مردمان، همواره شیطان را به خاطر سر پیچی از فرمان خدا لعن و نفرین می كنیم، در حالی كه هر آینه از خدا و خواست او روی بر می گردانیم.

   و شیطان با پوز خندی بر لب، شاد از این كه هنوز انسان بی عشق نتوانسته عشق مطلق او را درك كند! آری شیطان عاشق بود، عاشقی كه نتوانست تقسیم شدن عشق مطلق خویش را تاب بیاورد. بر بهشت و حور و خوشی پشت پا زد تا بتواند عشق خویش را همواره مطلق نگاه دارد و خدا را با هیچ كسی تقسیم نكند. یك عاشق مغرور، یك عاشق مطرود، شیطان رجیم !!!! (نامه اي از شاندل به رزاس – سرود آفرینش در کتابهبوط کویر اثر دکتر علی شریعتی) [↑](#footnote-ref-4)
5. یکی از نمونه‌های بارز اطاعت، که در نظر سایرین ابداً ممدوح نیست، عمل جناب انیس در شب قبل از شهادت حضرت اعلی است که ابراز تمایل فرمودند به دست یکی از مؤمنین به خود کشته شوند و آن عاشق دلباخته اظهار آمادگی کرد طبق نظر مولای محبوبش عمل کند. [↑](#footnote-ref-5)
6. سورۀ بقره، آیۀ 14 [↑](#footnote-ref-6)
7. طبق آنچه که جناب فاضل مازندرانی (اسرارالآثار، ج5، ص215) ذکر کرده‌اند، مقصود جناب آقا میرزا محمّدعلی قائینی به نام نبیل قبل علی و نبیل قائن است. [↑](#footnote-ref-7)
8. طبق تصریح جناب فاضل مازندرانی (اسرارالآثار 5، ص216) مقصود از این دو نفر سیّد محمّد اصفهانی و میرزا رضاقلی کج‌کلاه است. [↑](#footnote-ref-8)
9. قرآن کریم، سورۀ ص (38)، آیۀ 75 [↑](#footnote-ref-9)
10. از مکاتبات خصوصی با نگارنده. [↑](#footnote-ref-10)
11. هروَله: در اعمال حج، حالتی که در آن حاجیان فاصلۀ صفا و مروه را به شکلی میان دویدن و راه رفتن طیّ می‌کنند (فرهنگ سخن). [↑](#footnote-ref-11)
12. در توضیح این آیه امام فخر رازی می‌نویسد، "وصف حال منافقان بنی نضیر را با قول و وعده‌شان که اگر شما را اخراج کنند، ما نیز همراه شما می‌آییم، سپس وفا نکردن به عهدشان و تنها گذاردن آنان، همانند داستان شیطان است که به انسان می‌گوید کفر بیاور، سپس در پایان کار از او تبرّی می‌جوید و این یا دعوت عام شیطان است انسان را به کفر، یا اغوای شیطان است قریشیان را در جنگ بدر که می‌گفت: امروز کسی از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من امان دهندۀ شما هستم؛ و چون دو گروه رو در رو شدند، به عقب برگشت و گفت من از شما بری و برکنار هستم؛ چرا که من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خداوند می‌ترسم" (قرآن، ترجمۀ بهاءالدّین خرّمشاهی، ص547، پانویس 16). [↑](#footnote-ref-12)
13. خواجه بوالعَلی یا بوالعَلا عبارتی طنز است که به مجاز به معنی عالی‌جناب یا عالی‌مقام به کار می‌رود. مولوی گوید:

    بانگ طاووسان کنی؟ گفتا که لا پس نه‌ای طاووس، خواجه بوالعلا

    قاآنی گوید:

    گفت ای خواجه بوالعلی چونی کــــــــــــــــــــــه نگنجی ز کبر در کشور

    چشم مخمور کرده سر پـــــــــــر باد گفتم ای خادمک مپرس خبر

    خیز و در ده صلای عام به می تــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــا درآیند مومن و کافر

    تا من این هفته را به یاد ملک بگـــــــــــــــذرانم به عیش سرتاسر [↑](#footnote-ref-13)
14. این موضوع در انجیل متی، باب 4، آیات 8-10 درج شده است. متن آن اینگونه است، "پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همۀ ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده به وی گفت اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم. آنگاه عیسی وی را گفت دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما. در ساعت، ابلیس او را رها کرد." [↑](#footnote-ref-14)